

تفاس مسموعه عیسوی

۸۷، ۵، ۷

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۹۰۰۷

۱۹۰۰۷

۲۱۰۱۷۲



خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۹۰۰۷

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

چون شغف منور از بحر عیان باز گویم بدست
و دلی متفقد و دی میدان بود از بوی او
حال هر یک گویم یاد گیر از کفر و ان
و دی دان که قله کوه از من کافر شو
و دلی که خورده که سر از بول بیکر و میدان
متفقد بکفر خنده آب که از آنده زهر
چون که از بهر شغل نفسی از زبان
و زهر و مکر و مکر از آنده و زهر و مکر
لازم است و کل باید بود من کفر و عیان
چون که از آب اگر بیز بقی است ای حکیم
و دلی که از بهر شغل کفر و عیان
هر که سازد بعد از من از آن حال
هر که کند عیان از بهر شغل کفر و عیان
در هر یک از این که از بهر شغل کفر و عیان
چون که از آب اگر بیز بقی است ای حکیم
چون که از آب اگر بیز بقی است ای حکیم
و دلی که از بهر شغل کفر و عیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى
 وآله خيرة العرش **ثاني** كقاره برد و توج
اول كقارث احلام حج و عمره و آسمان و دره
 حج بيان كرده ام **دوم** ساير كقارث و آنها
 ببيان آ بعضي شرف و عليه و بعضي مختلف
 و بعضي واجب و بعضي سنت و بعضي
 بترتيب و بعضي بتخييل و همه را بايكديگر
 بر سبيل اجمال براي طالبان ادراك سعادت
 ابد و محصلات بخا عتقا اخروي بيان
 نمايد **اول** كقاره افطار روزه ماه مبارك
 است

است و ان واجب ميشود بخوردن و آش
 چيني كه خوردن يا آش پيدن ان شعار
 اتفاق و در غير معاد خلافت و شهر و اقوي
 و جويست و بجمع كردن در قبل زن اتفاقا
 و در دبير زن على الاقوي و بياقي مانند
 برخي است عدا تا طلع صبح على الاقوي و بخور
 با خيايت بر نيت غسل تا صبح على الاحوط
 و بخور پيدن بعد از نيل از شدين بگريه
 يا از ياده تا صبح على الاحوط و بر سائيدن قبا
 غلبه بخلق بنا بر قول جمعي و بطلب حق كردن
 و دست يازي كردن يا مكرر نظر كردن بر چرخ
 مقي بنيامد على الاحوط و بقر كردن عذراينا
 بر قول

بعضی بخفته کردن و شاق عمل کردن بنابر قول

بعضی و بدمرغ بستن بر خوار و سول و آنکه

برین علیهم الصلوٰۃ والسلام بنابر قول بعضی و بدمرغ

علا در آب بنابر قول بعضی هرگاه یکی از این امور

بعل آرد عکله و مسئله داند کفاره باید داد

در بعضی اجزاء و در بعضی احتیاطا و اگر مردی

سوء یا شد کفاره ندارد و اگر مسئله دانست

خلافت و اگر کفاره اما کن افطار بخورد

کفاره یک نیده آنرا کردن یاد و ماه چنانچه

کردن یا شست مسکن طعام داد دست و

بعضی بتیب قایل شده اند بعضی که قادر

بنیدن آنرا کردن آن مقدم آلا و ماه

و اگر از این

و اگر از این تپتها جز باشد شست مسکن را

طعام بدمرغ و اگر افطار بحرام کرده یا مانند

شراب و لجه خنزیر و مال یغسوب داشته

و زنا و لواطه بعضی از علماء قایلند آنکه

کفاره بر او واجب میشود و بعضی مانند افطار

بجلا میداد و اول احقر **دوم** هرگاه در قضا

روزه ماه مبارک رمضان بعد از نزول افطار

مشمول است که کفاره واجب است و بعضی

میدانند و اشهر و اقوی آنست که کفاره

دادن ده مسکن است و اگر عاجز شود سه روز

روزه بگذرد و بعضی بخیر نیات این دو میدا

و بعضی کفاره شتم و بعضی کفاره افطار ماه

و بعضی

کفانه پیدا کنند **سیم** کفانه طهارت است که کسی با زنت
 بگوید انت علی کفر ای یقین تو بر من مانده
 نیست فادری یا خرامه یا سایر محارم علی
 این در وقتی که زنت حایض نباشد و در آن
 با آن جماع نکرده باشد و در حضور و غابل
 بگوید پر اگر خداوند جماع کند باید که کفانه
 و اگر بدون کفانه جماع کند دو کفانه بر او واجب
 بنابر مشهور و کفانه یک سینه آزاد کردن است
 و اگر عاجز شود دو ماه پیاپی روزه داشتن
 و با عجز نهشت میکتا طعام کردن **چهارم** کفانه
 ایست یقین قسم بخورد که زوجه دایم
 چهار ماه یا نهاده و طی نکند و زنت او را نبزد
 حاکم شرع

حاکم شرع ببرد و حاکم حکم کند که او را طلاق
 یا و طی کند و اختیار و طی نماید یا بگوید کفانه
 و کفانه اش کفانه قسم است که بعد از این مذکور
 انشاء الله **پنجم** کفانه مخالفت قسم است با آنکه قسم
 با شما و مقدسه خدا بر کردن فعلی که ترکش
 رجحان نداشته باشد یا نکردن فعلی که
 رجحان نداشته باشد و مخالفت آن قسم است
 و کفانه اش است که یک سینه آزاد کند یا ده
 جامه بپوشاند یا ده میکتا طعام کند و اگر
 از هر سه عاجز شود سه روز پیاپی روزه
ششم کفانه مخالفت نذر است یا نکرده کند
 خدا امری که واجب باشد یا ترک امری که حرام

و مخالفت نماید و كفارة اش بيقض كفتارند
 كفارة قسم او بيقض كفتارند اما كفارة كفارة
 ماه رمضان اگر يك نيكه از او كردن يا دوازده
 كرهتن يا شصت مسكين طعام دادن بيقض
 كفته اند كه اگر نذر تعلق بر روزه داشته باشد
 كفارة اش كفارة افطار ماه رمضان او اگر
 بغير روزه داشته كفارة اش كفارة قسم
 و اين قول خالفه فوقي نيست و احوط كفارة
 رمضان مطلقا **هفتم** كفارة عهد كه بخدا
 عهد كرده باشد كه امر را بچي يا غير چي را
 بعل آورد يا ترك كند امر غير چي يا امر چي را
 مخالفت آن عهد نمايد و در كفارة اش نذر

كفارة نذر

كفارة نذر خلافت و احوط آنست كه نذر
 نكند **هشتم** قسم خردن بيقض بچي
 از خدا و رسول و ائمه مدعي عليهم السلام
 و در حرام بودن چنين قسمي ياد كردن خلاف
 بيقض كفته اند كه كفارة اش كفارة خفارة
 اول نيكه از او كردن و يا عجز از آن دوازده
 داشت و يا عجز از آن شصت مسكين
 كردن و اگر عاجز شود ده مسكين را طعام يا
 دعد و اگر عاجز شود سه روز مشغول روزه
 و بيقض كفته اند كفارة اش كفارة نذر و اين
 بابت بيقض كفته است و در روزه بدارد و ده
 طعام بدهد و بيقض كفته اند كه اگر ده

نماید و در حدیث صحیح وارد شده است که
صفاء بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام
مردی سوخته یاد کرده به پیغمبر خدا
رسول و مخالفت کرده توبه و کفاره او
چپست حضرت فرمودند که ده مسکین را
بدهد هر مسکین را یک مد و طایفه
نیکوکاران خدا و بعضی از علما باین مضمون
قبایل شده اند و مخالفی نیست و
خلاف کرده اند که این کفاره برای اصل
خورد نیست یا برای مخالفت سوخته کردن
باید که چنان سوخته یاد نکند و اگر بکند
بخیر سوخته عمل بقول اول بکند اگر چه خطا
آنهاست

آنهاست که عمل بر شفا بخیر است **بعضی**
قبایل شده اند که زنی که در مصیبت مرگ
خورد را بپزد کفاره افطار ماه رمضان
بیتیب بر قول بعضی بخیر بر قول بعضی
و بعضی گفته اند گناه دارد و کفاره ندارد
و بر روایتی وارد شده که کفاره افطار ماه
لا اثم و احوط عمل بر روایت **آدم** مرگ
در مصیبت مرگ خورد یا بکند یا در خورد
بخیر شد یا مردی جامه خود را در مرگ فرزند
یا زوجه خود چاک کند کفاره قسم لازم
بنا بر قول و روایتی بر این مصدق شده
است و احوطست هر چند وجوب نایست

یازدهم مردی که زنت یا مستعد یا کینه خود را
در ایام حیض جماع کند قبل بعضی کفار ^{چهار}
داشته اند و بعضی ^{علما} سنت و مشهور میان
آنت که اگر در اول حیض باشد یک اشرفی
نقد و بکند و در وسط حیض نیم اشرفی
و آخر حیض ثلث اشرفی و احوط عدم ترک
کفاره **آدوازدهم** کسی که بخواب رود و عمار ^{خفتن}
نگردیده باشد تا نصف شب بکند و بعضی ^{کفاره}
که واجبست که آن روز را روزه بدارد و ^{اشهر}
استحبابست و بعضی عامد و ناسی را نین
ملحق کرده اند و مشهور آنست که بر نفذ ^{جواب}
اگر روزه ندارد کناه کرده است و کفار ندارد

و بعضی

و بعضی لازم دانسته اند کفاره ماه ^{مهر}
و این قول ضعیف است و احوط آنست که یک ^{روز}
قضا بکند **سیزدهم** کفاره قتل عمد ^{سخت}
داشته کسی که بکشد یا کاری که غالباً
کشته باشد نیست یکی و افع ^{واقف} سزاوار
کشته شود که قصد کشتن نداشته باشد
کفاره اش آنست که یک ^{بند} از آزاد کند
و دو ماه متوالی روزه بدارد و ^{مسکین}
طعام دهد **چهاردهم** کفاره قتل خطا ^{است}
کسی که بکشد یا کاری بکند یا کاری که قصد قتل ^{شته}
باشد و کاری کند که غالباً کشته باشد ^{ماو}
کشته شود مانند آنکه طفل را بکشد یا

نزد و او ببرد و یا نپوی یو و او ببرد
بیندازد و بخت خود دهد و کشته شود یا
بلا بر کسی بخورد و او بپزند و ببرد و اگر
میاشهر قتل نباشد و کار کند که آن قتل
شود مثل آنکه چاهی در راهی بکند و در
آن چاه بپزند و ببرد یا سبکی بر سر
بگذارد و باعث قتل کسی شود ^{آنست} ^{شود}
که کفار لازم نمیشود هر چند دین لازم
و کفار بینه آزاد کرد دست و بعد از آن
شدت از آن دو ماه متوالی روزه دار
و بعد از آن از آن سخت مسکین طعام داد
پانزدهم اگر کسی زخمی در ده دیگری تزویج کند

بپایند

بپایند از آن نزد متعارف کند و بگوید
آن علما پنج ضاع ^{آنست} اگر نقد و نیکند و احوط
اگر نزد دیگری مدافعت کند نیز این کفار را
یا پنج درهم نقد بکند **شانزدهم** کسی که
ملوک خود را بفرایه آن صد شرعی بزند بپزند ^{علما}
کشته اند موافق بعضی از روایا که واجبست که
آن ملوک را بکفار آن عمل آزاد کند و این احوط
و اگر او را بکشد بعد کفار جمع میدهند و اگر
بکشد کفار قتل خطا میدهند و واجبست که
قیمت آن غلام را نقد و کند بنا بر مشهور ^{حضرت} روان
صادق علیه السلام منقولست که کفار عمل سلطان
حاج مؤمنانست و کفار غیبت آنست که

بلف آنحضرت که او را غیبت کرده است استغفار کند
 و کفان مجلس آنست که چون از مجلس برخیزد
 بگوید سُبْحَانَكَ رَبِّيَ الْعَظِيمُ
وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ و الحمد لله رب العالمین
 و کفان خنده آنست که بگوید اللهم لا
 یغفر الذنوب الا انت
 میفرستد او را مراد شمن مدار و بر من غضب کن
 و لقا احکام کفارات مذکور بر هر چند فصل بیان
 میشود **اول** هرگاه بنده باید آزاد در کفان قتل
 بنیاید آن بنده مؤمن باشد و در باقی کفارات
 خلافت و احوط رعایت ایمانست و در کفان
 قتل احوط آنست که بالغ باشد و در غیر آن مرد
 و بالغ و نابالغ مجزئست و باید که آن بنده کور و

حق

خود و زین کور نباشد و موطع جراحی یا و غیره
 باشد که موجب غش او باشد و بعضی گفته اند
 باید خصی و لال و کور نباشد و ولد الزنا نباشد
 و مشهور جزا است و احوط ترکست و غلام
 کور بچند نام مشهور است که از او میتوان کرد تا
 برکش بهم رسد و بعضی شرط کرده اند که خبر
 از او رسد و بعضی شرط کرده اند که طریحیات
 باشد **دویم** در کفان مرتبه نائیده آزاد کردن
 عاجز نشود بروزه منتقل نمیشود و هر جا که در
 دو ماه باشد بنیاید متوالی بگیرد و متوالی به
 یکجا و بگوید که متصل بگیرد و بعد از آن
 اگر بعد از آن بدون عذر افطار کند بنیاید آزاد

و ایام تفریح جایز است و عذرهای احرام آوارگی
 و تلافی آنست که اگر پیش از سحاه و بکروز و قدر مقدار
 از سر بکوز و اگر بینه باشد مانند حیض و نفاس
 و پشه و دیوانگی و بیماری و سفر ضروری و بیدار
 ذوالعذر بنا میگذارد و تمام میکند همچنین اگر
 در اوقات روزی بنا بر روزی و هر جا که کفار و کفار
 باشد اگر کفار و دشمنه نباشد سحاه و بکروز
 علی الاقرع **بیم** هر جا که احرام لازم شود و نه **آنست که**
 بجهت آنکه طعام بخوراند که پیر شود و غیر **آنست که**
 ناز و خوشی یا ناز و غم کند مانند خواب یا کوشش
 یا سرکه و بعضی گفته اند نباید چاشت و شام **هر دو**
 هر یک بخورد تا آنکه پیر شود و اگر اینست **آنست که**
 آنرا آنست

اعلام آنست که بیک وقت آنکه از آن شود و اگر **آنست که**
 طعام را بیک وقت بخورد و در مقدار آن **آنست که**
 بعضی یکدک گفته اند و بعضی دو و بعضی **آنست که**
 و بجز آنست که با آن ناز و خوشی و بکروز **آنست که**
 بعضی واجب دانسته اند و در طعام داد و **آنست که**
 و بجز آنست که با آن ناز و خوشی و بکروز **آنست که**
 طعام را بیک وقت بخورد و در مقدار آن **آنست که**
 بجهت آنکه طعام بخوراند که پیر شود و غیر **آنست که**
 ناز و خوشی یا ناز و غم کند مانند خواب یا کوشش
 یا سرکه و بعضی گفته اند نباید چاشت و شام **هر دو**
 هر یک بخورد تا آنکه پیر شود و اگر اینست **آنست که**
 آنرا آنست

در چهار بیک صاع آردی بکن نیم پند چار بختان
 رستمی بنابر شود و چون در اولی باشد اختلافی در
 بختی مضاع و مدست احط آنست که بجای ^{دو} ~~دو~~
 بنیم شاه تغریبا بعد **چهارم** و چای که کسوت باید
 درین بر این و مشقه با هم بخریش و در
 بعضی پل باشد مانند بر این گفتا که ^{بعضی} ~~بعضی~~
 و باید لازم شد و بخت آنست که بر این ^{بعضی} ~~بعضی~~
 یا با این و بخت آنست که در این ^{بعضی} ~~بعضی~~
 بخت آنست که در بخت بر او پیوسته اند **چشم** و ^{بعضی} ~~بعضی~~
 قوت رقیه عاجز شود و شروع کند در روزه و ^{آن} ~~آن~~
 قادر شود برین آرد کردن روزه او را بخت
 و بخت آنست که در آن کند روزه را و ^{بعضی} ~~بعضی~~ آرد کند
فرمان

هرگاه کمتر از یک ماه و یک روز روزه داشته باشد
 و چون از آنجا فایز شده اند که هرگاه مرکب و ماه
 شوالی روزه واجب شود و عاجز باشد از ^{روز} ~~روز~~
 آن بحدود روز روزه میورد و اگر تواند ^{استغفار} ~~استغفار~~
 میکند و اشهر و اقرب آنست که از هر کفاره ^{کفاره} ~~کفاره~~
 استغفار بول آن میشود مگر کفاره طهارت ^{کفاره} ~~کفاره~~
 آن کفاره نهد و طهر بر او طهارت ^{چند} ~~چند~~
 عاجز باشد و اگر بعد از آن استغفار بر کفاره
 قدرت برساند احط آنست که با آن کفاره ^{بعضی} ~~بعضی~~
 با این ختم کردیم سلاله و محروقه آن ^{الله} ~~الله
 علی محمد و آله الطاهرین و کثیره العقبین ^{بعضی} ~~بعضی~~
 بخیر و برکت و عزت و شرف و ^{احمد} ~~احمد~~ و بیعت ^{آن} ~~آن~~~~

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة على سيد
الانبياء والمرسلين واشرف الاولين والاخرين
محمد وعترته الاقربين **وبعد** حين كويد
الحج المبرور الى حجة تبارك العفو محمد نبي
بن محاسن الاصفى كجوز در ريز عصر افراط و
تقريب بيان در امر رضاء واقع شده بود در میان
طلبه ابرو صالحه را نوشت تا آنچه وسطه
صلوات مستقیم است ظاهر شود و یا الله الا
والنوفوق الله تبارک و تعالی و لا تنکون امانکم
انا و کفر من الغلبة یعنی کجاست خود در میان و برید

بجای نیت کند زبانی را که بدین شما آید
عقد نموده باشند یا کتب از کتاب که جمیع خود
باشند بملک بین از جمله زمانه که بر شما
حلالند بر شما ظاهر آید که چه نزد چه
بدر و درت بدید و درت و زمانه اجداد و پدر
و اجداد مادر و همچنین موطنها ابا و
اجداد پدر و وفادری هر چند یا لا ابروی
بر فرزندان خوار و خواه بعقد و نام باشد
یا تحلیل باشد و خوار بملک بین آید باشد
بر معضودها ابا و اجداد و موطنها ابا و
بر فرزندان خوار باشد اگر چه بعد از عقد و
نکرده باشند و همچنین موطنها ابا و فرزندان

ایشان حرامند اگر چه عقد کرده باشند ^{عقد}
ایا واجداد هر چند بالا روند و وطن ایشان
سبب حرمت بر مزاران هر چند پائین ^{بود}
و موطاه حرامست خواه وطن در قبل کرده باشد
و خواه در دین و اگر عقد کرده باشند نه آنکه
یا اگر دیگران را و وطنی نکرده باشند و حرمت
پیشتر بشود و اگر ایما و اجداد کینه و عداوتی ^{عقد}
باشند یا خرم باشند یا کسی باشد یا چند ^{شود}
بجز حلیت بر ایما و اجداد بر مزاران حرام ^{نشدند}
تا وطن نکشد اما اگر نظر کرده باشند بر ^{کنند}
یادست ایشان بدست کیزان رسیده باشند
ندانند و عداوت بر مزاران حرام پیشترند
بنکار

بنکار اگر الله و خالقش بی نظر کرده باشند
بر دست رسانیده باشند بدست حرام ^{نشدند}
همه الظاهر اما اگر با واجداد کینه و عداوت ^{بود}
باشند یا نظر بر عداوت است خصوصاً فرج کرده باشد
یادست ایشان بر مزاران رسانیده باشند و خدا
اطور و دم حرمت و احرام حرمت و حرمت ^{نشدند}
نمانند احیاء و همچنین کینه و عداوت بر مزاران ^{نشدند}
بنکار که مزاران نفوس داشته باشند و عداوت
پیشتر با ایشان نظر و دست باز نموده و مزاران
مادر بخور و عداوت و خاطر جمع باشد که هر چه ^{نشدند}
گرد که در این صورت اگر مزاران بر مزاران ^{نشدند}
مزاران و مزاران و مزاران و مزاران ^{نشدند}

و بیست و نام دیگر دان و بیست و یکم و بیست و دو
 که قریب آنکه و عده غایب است از خواهر پدر خواهر
 از پدر و مادر خواهر باشد و خواه از پدر تنها
 و خواه از مادر تنها و هر چند بالا رود مثل
 پدر و عمها و مادر و عمها جد و عمها جد و خواه
 از پدر و خواه از مادر و همچنین عمها و پدر
 و مادر از اجداد یعنی سابق و عمه و عمه و هر چند
 بر شما خالها شمر چندی بالا روند بقیه سبب
 غایت و عده و خاله خواهر از پدر و مادر و عمه
 خواه از پدر و مادر و عمه باشد یا از پدر تنها
 یا از مادر تنها و بالا رفتن عده و خاله یا از عمه که
 عده و خاله پدر باشد یا عده و خاله مادر باشد
 یا عده

یا عده و خاله اجداد و جفات مادر یا پدر باشد
 و چنانکه لازم نیست که خواهر خواهر خواهر باشد
 همچنین و لازم نیست که عده عده عده باشد یا خاله
 خاله خاله باشد چنانکه عده و خاله پدر خواهر
 و مادر از پدر و خواهر ممکن است که خواهر پدر
 باشد و از خواهر مادر داشته باشد یا از
 پدر و خواهر پدر و خواهر مادر خواهر پدر و
 میشود و خواست مثل آنکه شخصی بگوید که از آن
 دختر و از آن دختر سابق داشته باشد و آن شخص
 پس از آنکه دیگر داشته باشد این را نیز بچگونگی
 دختر را میتوان خواست و اگر از این دختر و هر چند
 نیز از آن دختر خواهر مادر و دختر سابق نیست

وخواهر پدری پس ساقی مرده آید خواهر
 خواهر هست اما خواهر نیست چون ^{پدر} آید
 و از مادر نیست نیست و همچنین خواهر
 پدر که عمه باشد و خواهر مادر ^{خاله} خاله
 باشد و همچنین نیست که مذکور شد عمه عمه
 هم میرسد که عمه نباشد و خاله خاله هم
 میرسد که خاله نباشد ^{فقط} برادران ^{فقط} برادران
 عمه و خاله آید که خواهر پدری یا مادری
 یا پدر مادری چند پدری باشد یا خواهر
 پدری یا مادری یا پدر مادری چند پدری
 باشد یا خواهر پدری یا مادری یا پدر مادری
 پدر مادر باشد یا خاله پدری یا مادری
 یا پدر

یا پدر مادری چند پدری یا پدر چند پدری
 یا پدر چند پدری یا پدر چند پدری
 و همچنین هر چه بالا مرود و عمه و خاله یا
 عمه و پدر و پدر و دختر عمه و عمه و دختر
 خاله و خاله برایشان ^{خاله} خاله و ^{خاله} خاله
 دیگر خواست برایشان دختران برادرشان
 خواهر برادر پدر مادری باشد یا برادر
 پدری باشد یا برادر مادری که دختران
 عمه خواهرند و همچنین دختران ^{خاله} خاله
 و دختران دختران ایشان ^{خاله} خاله
 یا این بر فرزند ^{خاله} خاله و ^{خاله} خاله
 و خواهر است بر شما دختران خواهر شما خواهر

نموده باشند یا مادی یا مادی درین
دختران ایشان را اندر چند پانزده
خواه دختران ایشان باشند و خواهر
بهران ایشان یا دختران دختران
ایشان بخوبی که در طبقه دختر مذکور
و از هفت طبقه محرمات نیستند بخوبی که
نکاح بر ایشان حرامند و تحریم و عبارت مجمل
آنست که همه خویشان دینی همه حرامند
اولاد عم و عمه و خال و خاله و همسر
بومرغان حرامند مردان نیز بر زنان حرام
شدن ایشان بر مادران و چند نفر از
و بر حسب مرتبه پائین رود و تحقیق این

واجب است

واجب است بر دختران و بچه درین
و عموها بر دختران برادرها و خالهها
دختران خواهرها که برین حرامند و
عموهای خود را پانزده فرزند محرمات
بیان فرموده و بعد از هر دو نشان داده
و آنرا کلام اللّٰه است که میفرماید
سجده و طهارت کرد آید آیه بر شما
شمار که شش فرموده اند شما را و آنرا کلام
بنی المصطفی و حرام است بر شما
که بجز سبک ایشان از پیش و در اخلاص
صحیح سواره از خطرات سید المرسلین و
انکه طاهرین صلوات الله علیه بر او

انکه آنچه را بخورند و شراب و غیره حرام گردانیده
 بر شما از منبج حرام گردانیده ام مثل آنرا از
 رضاع و بعد نیست که هر که از آن آید کره
 مستخرج شود پس بر تو یکسب حرام است
 مادر رضاعی که پدر و مادر به شیر داده باشد
 و آن قدر در رعا یا محجبه بکند و اگر آنکه
 آنقدر را از شیر که کفایت بر خیزد و بخورند
 سخت کند و این بچرا آنقدر است بر تو
 شده یکی یکسانند و هر که از آن آید کره
 دوم عددی قوی شده که یک شیء کامل
 سبب حرمت و این قول شان و آنرا
 چون مخالفت با حدیث ترازه انظر
 خالصه

تا آنکه و باقی و این قول قول محمد بن
 حسن است و صدوق آنکه پانزده شب از آن
 بی و در پی و ظاهر قول صدوق یکسال یا
 دو سال و این دو قول نیز نشان و آنرا
 و آنچه هم بود و قول آنکه شقیقین
 بر آنند که در شیر کامل محرم است و اگر شیر
 بر آنند که پانزده مرتبه محرم است این حد
 اول آنکه شیر زن باشد و از و طی صبح بهم
 رسیده باشد خواه بعد دوام و خواه
 و خواه بتخلیل یا مالک عین یا بشه بهیم
 باشد بنا بر قول شهر بر اگر شیر در
 یا خنق مشکل یا از زن بهم رسیده باشد

بدوین و طی یا انزنا بمرسده باشد سبب
 حرمت نمیشود **سیم** آنکه زنت زنده باشد که
 اگر چهارده شیدم در حال حیض از خورده
 باشد و یکی یا بقیه یا تمام را بعد از
 خورده باشد و شر حرمت نمیکند علی الاصح
سیم آنکه بعد از ولادت باشد پس اگر بعد از
 حل و قبل از ولادت پستانها پر شده باشد
 و بشود مد طفل را شر حرمت نمیکند علی
 المشهور و لا حظ القول **چهارم** آنکه شیر آن
 باشد پس اگر شیر حیوانی بخورد گوشت آن
 حیوان حرام نمیشود و اگر بیره شیرین در
 بخورد حرام نمیشود گوشت آن اگر چه مکرره
 کرده

شیدم دادن و خوردن از حیوانی که در وقت
 ضرورت و بر تقدیر وقوع مکرر هستند
پنجم آنکه از پستان بکشد پس اگر بدو شود بعد از
 طفل یا در پستان و بعنوان شیر یا پیش بخورد
 طفل و بعد از حرمت نمیکند علی المشهور
 شرط در عدد رضعه که هر رضعه کامل
 باشد یا آنکه خرد سرد و گرم و شیرین و
 صدایی یا شخصی کارها کند که طفل را مغزول
 خرد کند که در این صورتها از عدد محسوب
 نیست پس هر چه ناقص باشد در عدد محسوب
 اما در شد عظم و نبات الحرام بخورد که واقع شده
 خواه کامل و خواه ناقص شرع میکند و مجزئ

در کثبانده پاسبان شده چنانکه در فیه
 رضوئیت یا پائزده شیانده روزی یکبار
 نافه کثافت **هفتم** شرط که سترالی باشد
 بانکه در آتش شیانده روزی یاده رضعه یا پائزده
 رضعه شپور دیگر در سترالی و خورون آب
 و طعام ضرر ندارد **هفتم** آنکه شپور خالص باشد
 اگر چه بعد بکرم مضامین آنکه بکرم مزوج شده
 بنوعی خلقت و احوط آتش که چنین نگیرد
 و اگر بکند آن رضعه را در عدد رضعه کثافت
 کند بانکه اگر چنین غیره که مزوج شده باشد
 ده یا پائزده شپور داده یا شده آن روزی یکبار
 و اگر خلست باشد طلاف بدهد **هفتم** شرط که
 در مقام

در کثبانده پاسبان شده چنانکه در فیه
 رضوئیت یا پائزده شیانده روزی یکبار
 نافه کثافت **هفتم** شرط که سترالی باشد
 بانکه در آتش شیانده روزی یاده رضعه یا پائزده
 رضعه شپور دیگر در سترالی و خورون آب
 و طعام ضرر ندارد **هفتم** آنکه شپور خالص باشد
 اگر چه بعد بکرم مضامین آنکه بکرم مزوج شده
 بنوعی خلقت و احوط آتش که چنین نگیرد
 و اگر بکند آن رضعه را در عدد رضعه کثافت
 کند بانکه اگر چنین غیره که مزوج شده باشد
 ده یا پائزده شپور داده یا شده آن روزی یکبار
 و اگر خلست باشد طلاف بدهد **هفتم** شرط که
 در مقام

پیش از آنکه در روایات دیگر متواتر شغل است
 و با بر قول شیخ این را نیز با بر اول طریقه شغل است
 و بنا بر قول اولی صورت دفعه و چند بر هم حرام
 بیش از **هفت** مرتبه است که تمام عدد از یک زن
 باشد اگر چه شریک شوهر باشد و اگر شخصی
 هزار زن و خاصه و متعدده داشته باشد **یک**
 از این زنان طفلی را با نروده شپش بهشت از شپش
یک شوهر همه بر هم حرام پیش از آنکه طفلی
 شپش از یک زن از شپش شوهر نباشد و هشت
 شپش از آن زن دیگران مرد نباشد و ضایع بهم
 نمیرسد بنا بر قول شوهر و اگر هفت شپش زن چند
 نباشد و از شپش از آن زن شوهر آن زن از آن زن

این حدیث در بعضی نسخ
 است که در بعضی نسخ
 است که در بعضی نسخ
 است که در بعضی نسخ

و عدد و بعد از آن شوهر یکی بکند و از وقتیکه
 بهر دو هشت شپش دیگر از شپش این شوهر
 نشهرت نمیکند چون محل تعدده اگر چه
 یک است و مثل آنکه شپش زن شوهر اول را
 که از شوهر ناک حامله شد و قریب بر وضع حمل
 هفت شپش قبل از وضع حمل داد و هشت شپش
 بعد از وضع حمل که در این صورت نیز شپش
 و یکند علی المشهور **البیض** که در یکا و رقص
 شپش و بعد از شوهر و آیه او شپش از او است
 و در صورت علما اصل تحمل میتا میشود و طفل
 و شپش و بعد از مادر طفل میشود و در نزد
 اول خواه و پسو باشند و خواه رضاعی برادر

و

2/3

[illegible]

در تفسیر حقایق سبعة نبی هم از قرآن ^{سجده}
 ظاهر میشود و استنباط کند که عده مراد الهی
 باشد و حقاقت سید المرسلین و ائمه معصومین
 صلوات الله علیهم اجمعین بیاورد نموده باشند
 مراد الهی را و اگر چه بر سبیل حجت باشد بلکه
 غالباً حجت شایع تر است از حقیقت و در
 نیست که هفت طایفه رضاع پدر مراد الهی
 باشند که آنها را شامل اطفال و جدات
 برده باشند و لازم دارد مادر بودن آنها
 دختر بودن و فرزندان ایشان از حاله ^{النسب} علی
 و لفظ اخواتکم من الرضاعة شامل باشد
 اخوات پدر مادری و پدری و مادر برادران
 داشته

داشته باشد اطلاق ایشان را و همچنین حیات
 و حالات اخوات ایشان نیز داخل اند و در
 و چون اخوات پدر و مادر اند و بعد از
 مصاهره و فرمود تا ظاهر شود که رضاع
 تابع نسب اند مصاهره و الا نسب است
 که رضاع بعد از هر دو باشد تا شامل هر دو
 و شود این معنی احکام با قرآن و علم الانبیاء
 و المرسلین صلوات الله علیهم که برین عجایب
 صحیح باسناد متکثر نقل کرده که از آنحضرت
 سؤال کردم از تفسیر قول الله سبحانه و تعالی
 خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ حَسَبًا
 و ترجمه اش اینست که خدای تعالی از آب بشر را
 و ترجمه اش اینست که خدای تعالی از آب بشر را

که بعد از شما خداوند نیست که از آب نوع بشر
ایجاد فرمود یعقوب را آنکه جمیع برآدم و پس
ایشان از آن ایجاد فرموده اند آب و حق
چون از مقدران ذکر کرده اند و ازین نوع بشر
یا از آب نسب مقرر فرمود که آن خورشید است
همانکه آن مقدر فرمود که نکاح واقع شد
تا آخرین آدمی سببی بین هم رسیده اند
بنیوی این خورشید ترکیب کردند بر حضرت
در طلب او فرمودند که خورشید و تمام آن
شیون طینت حضرت آدم را بقدرت کامله
بصورت خمرات المینه آدم بیکدیگر جمع
ساخته اند و از وجه اشخا را از ماده او
آفرید

آفرید و در نسخه اصح ازین جمله آمده است
ماده استخوان ازین جمله و چپ و سبب
این خلقت خورشیدی و سببی بهم رسیده
یعنی میل بزنان قابلیت از دواج هر سببی
بر حضرت حق را یعقوب حضرت آدم در آید
و سبب این کمال خورشیدی و سببی بهم رسیده
آنچه نسبت از طرف مردانست و آنچه نسبت
از سبب زنانه است بر یکدیگر جمع فرمودند
که بیان فرمایند یعقوب و حضرت سید
صلی الله علیه و آله را که حرام میشود از پدر
دادن آنچه حرام میشود از نسبی که این هفت
طبیعت نسبت ضاع بهم و رسید به سبب

شرط بهم برسد حضرت فرمود که هر زنی که
شبهه دهان شیر شوهرش در نزدش بگذرد
خواه پسری را شیر دهد و خواه دختر را ^{شیر}
دهد این رضا عیبی که حضرت فرمود اندک
سبب جهنت میشود و این طبقاتیست حاصل شود
و هر زنی که شیر دهد و طفل را در دهان ^{شیر}
شوهرش انداخته مضاجع شب بهم نبرد و میان این
دو فرزند اگر چه نظر بیند و شوهرش با هم
برسد و مرد و طفل در تنه زن بشود و مرد
در تنه زن بمالد آن شوهر میشود که شیر او را ^{شیر}
است و در اینجا که او را با زن حاصل میشود چیزی
صورت نه شب چون شبانه بجا نوج او بسیار

و این عیب است

باینکه در میان او و شوهرش مسائل و معنی حدیثی
خواهد شد آنکه آن الله تعالی و این است محمد
دستار و در این قول از آنکه او قول از حضرت فرمود
و شبیه ضامی ایشان و از شیخ طبرسی عیب آنکه
غافل شده آنرا نمیکرد آنکه حمل کنیم که او را
آید و ذکر کرده آنرا و بعضی از فضلاء شافعی
عجیب ترا که ذکر کرده آنکه حدیث صحیح نقل کرده
هشت حدیث صحیح دارد و هشت حسن و ثقیف
کالتصحیح سواد حدیث که شعر این معنی
اجماع آنها بر هفت پس قول طبرسی را اعتبار
نیست با وجود این دلایل بر این احادیث
تخصیص کرده آنرا از حدیثی که دلایل آنکه هر چه

حرمت نسبت به سبب رضاع حرام میشود و الا
 بیاید که خالها رضاعی که شیر در سینه
 خورده اند از غیر محل حرام بشوند و همچنین
 در هر سینه که بالا و ندرت در غده و غده و غده
 و در این باب چند مسئله **اول** هرگاه رضاع
 شود یا پدر مریض که طفل بیست و نه روز
 الا صاحب شیر بخورده الا دیمی باشد و خورده
 رضاعی و همچنین الا دیمی در سینه باشد
 تمام صحیح و اگر شده آنکه غشای غده است اگر
 چه ممکنست که حمل کنیم و در هر یک از اینها
 ظاهر علیا معین و اصول و قواعد احسن
 اصل رضاع او در نسبت نیست چه در سبب

حرمت باشد

حرمت باشد و در سبب شیبان از غده
 و در غده زن و در رضاع و غده زن و شیر
 شیر اینکس را خورده باشند این الا دیمی
 اینکس را خورده اند و غده زن و حرمتش
 بیضا هم آنده نسب و محاسن که در آن فرج
 از جهت مریض باشد و الا و لیکن احتیاط
 بخورند و اگر چنین امری واقع شود باشد
 طلاق بگویند **دوم** ایما حرام بشود و از الا دیمی
 نسبت و رضاع و الا دیمی در سینه بر غده زن
 پدر طفل که شیر خورده باشند این خایه
 جمع کنند و آنکه حرمت در این نسبت الا دیمی
 و چون بترتبه الا دیمی پدر و مادر و غیره

شخصی زنجیر دارد که شیر خوان داشته باشد
 و زنجیر شیر دهد صغیره را صغیره بر شیر
 حرام میشود چون فرزند شوهر میشود ^{و شیر}
 کنیز نام ولد آقا که از آقا فرزند آورده باشد
 اگر شیر دهد صغیره را صغیره حرام میشود
 و بدو عده اگر شیر زوجیه بگیرد یا شیر آرم
 از غیر آقا بوده باشد و صغیره را شیر دهند
 اشهر نزد اصحاب آنست که بجز حصول رضاع
 زوجیه بگیرد حرام میشود چون مادری ^{نشد}
 و اگر بر بگیرد دخول کرده باشد مهر و بر او حرام
 میشود و اگر مادر زوج شیر دهد صغیره را
 صغیره خواهد زوج میشود و بر شوهر حرام ^{میشود}
 و اگر خواهر

و اگر خواهر زوج شیر دهد و جد ^{باشد}
 خواهر میشود و اگر زن برادر زوج ^{داده}
 و دختر را و دختر برادر زوج میشود و عقد
 باطل میشود در جمیع این صور و اگر پیشانی
 اینها را بشوید داده باشد حرام میشود ^{شیر}
 و نمیتواند اینها را بر حق استن **چهارم** خلعت
 در هر مسئله که چون بخل اینها بطلد رضای
 مرتفع شد ^{نشد} آیا بحدی مرتفع که فدا ^{در}
 بر بخل حرام میشود و اخوات مرتفع بر بخل
 حرام میشوند یا نه اکثر اصحاب بر آنند که حرام
 نمیشوند چنانچه سبب حرمت با زنی است ^{و بعضی}
 گفته اند که چون مرتفع فرزند بخل شد حرام

مرفوع بقوله فزنه وان او پیش بچانه دختر
 قبل نظر بایه مرفوع مانده فزنه شد
 و غنایست که قیاساً و در اصل نیز سخن
 چنانکه مذکور شد و همچنین مادرها در مرفوع
 دلیل ندارد سوء قیاس و اگر در هر دو احتیاط
 کنند بجز آنکه این باب چند مسئله دیگر است
اول که گاه زن از پیش قبل برادر یا خواهر پدر
 مادر خود را یا پدری یا مادری را میبرد
 چون برادرش فزنه شد شوهرش زن فزنه
 فزنه شوهر میشود چون خواهر فزنه شوهر
 جواب اینست که خواهر فزنه شوهر است که
 فزنه باشد یا برپیه و در مرفوع و فقه

میشود

میشود که شریک فعل را خورده باشند و در اینجا
 بچیک نیست مع هذا شیبه بظاهر آنه
 بنسب و حضرت فرموده اگر هر چه بنسب آنرا
 در مرفوع همان حرام میشود نه بظاهر چنانکه
 گذشت و در مظاهر خواهر فزنه را میتوان
 خراست مثلاً اگر زن بخواد و او خضری
 داشته باشد دختر او فزنه فزنه زوج
 و خواهر فزنه زن زوج اگر پیش از دخول
 زن طلاق دهد آن دختر را میتوان خراست
 و گفته آمد برین صورت که زن شود و خواهر
 یا برادر را مادرش در خانه شوهرش حرام
 چون بقوله مادرش میشود چون زنش مادر

و اما وقت و نكته رشتك اين زن ماندن
نهي و رضاعي نيست بلكه بقرانه مادر زن است
و بقرانه اعتبار نيست يا آنكه در مادر زن
رضاعي نيز تحقق هست چنانكه خواهد آمد
انشاء الله تعالى **يعني** آنكه زن شير دهد و فرزند
برادر خود را پرورزند و فرزند عمه شود و عمه
فرزند بر شوهر حرام است پس فرزند بقرانه
خواهر زن ميشود و جواب اينست كه عمه واد
اگر خواهر باشد با اعتبار خواهر بود و حرام است
و در كتاب خدا و سنت رسول الله عليه و آله
جائي واقع نشده است كه عمه واد حرام باشد
مگر وقتي كه خواهر نهي يا رضاعي باشد وند
ايضا

ايضا همچنان نيست و گفته است كه در اين
صورت زن برادر نهي در خانه شوهر حرام
چون بقرانه خواهر زن ميشود و خواهر زن
زن برادر زن خواهر نهي آونده رضاعي
بقرانه اعتبار نيست **يعني** آنكه زن شير
دهد و فرزند برادر خود را پرورزند بقرانه خواهر زن
ميشود و خواهر زن حرام است جواب اينست كه
خواهر زن حرام نيست مگر وقتي كه با رضاعي
باشد و خواهر نهي يا رضاعي باشد و فرزند
در عقد و در پنج چنين نيست و همچنين مادر
مقتل بر شوهر حرام ميشود هر چند خواهر مادر
رضاعي مقتل آيمان و عهده **يعني** آنكه جده

شود و هر زن زنی پس خود را یا فرزند دختر خود را
 برادر فرزند پس زنی بفرزند مادر شوهر می شود
 و مادر حرام آن و هر زن بعد بفرزند زن پدر شوهر
 می شود و هر دو بفرزند باطل آن حرام نیست و اگر
 فرزند زن دختر را بشود دهد دختر دختر شوهر
 بفرزند مادر زن می شود و جیره در میان دختر شوهر
 بفرزند دختر و عروس می شود و در صورتی که زن زنی
 دختر شوهر را بشود دهد شوهر جیره که جیره مادر
 آنکه بخل است و دختر شوهر که از آنکه بخل است
 بر شوهر حرام می شود بنا بر احادیثی که گذشت
 و آنچه بر این است آنست که اگر بخل بر این ^{نوع}
 حرامند و این منزه چون احادیث دارد احتیاطاً
 لازم است

لازم است آنکه باقی منزه از اسلام ندارد مگر قیاس
 و آن بطلست فرزند مادر شوهر پس شوهر جیره و شوهر
 شوهر شوهر حرام می شود اما دختر شوهر و زن شوهر
 حرام می شود **فصل پنجم** در حرکات زن شوهر و هر دو
 یا عقد شوهر را ع و عقد فرزند شوهر آن زن می شود
 پس زن و دختر برادر یا خواهر فرزند بخل ^{شوهر}
 و دختر برادر یا خواهر فرزند زن فرزند زن
 و فرزند زن فرزند حرام است چرا که با آنکه فرزند
 زن فرزند نیست یا رضاع حرام است و در این ^{معمول}
 از هر دو نیست و منزه چنینی از شارع بنا
 بر سبب آنکه حرام باشد و همچنین اگر گویند که
 مادر ع و عقد جیره است پس زن بفرزند جیره

نرسد و جوده زن حرامست چنانچه
ظاهر شد که جوده رضاعی که است ^{تفویض} **نفس**
که باشد حرامست بظاهر او در رضاعی ^{دلیل}
نیست **نفس** آنکه زن شود عدو حال یا خاله
خود را در صورتی زن و دختر خود را فرزند
شوهرش میشود چنانکه گذشت یا محل بقوله
جمله ادعای یا بقوله شوهر مادر را فرزند میشود
و جوابی همانست که مذکور شد **نفس** آنکه شوهر
دعد فرزند عم یا فرزند عمه خود را یا فرزند
دیکر شوهرش شود و فرزند عمه زن را
شوهر بقرانه عم زن میشود **نفس** آنکه شوهر
دعد فرزند خال یا فرزند خاله خود را
درین

درین مورد و صورتی فرزند زن فرزند محل
میشوند و محل بقوله عم و خال میشود ^{عم}
و خال اما در عمه و خاله بقوله شوهر
و شوهر خاله میشود و اینها ^{نیستند} حرام
یا اتفاق و در عم و خال که شوهر ^{ایشان} بقوله
میشود جوابی همانست که مذکور شد که این
بقوله معین نیست شرعاً و عم و خال پیش
گذشت که رضاعی و رضاعی که است عدو محل
در صورتی هیچیک از ایشان نیست **نفس**
هرگاه زن شود دعد یا مادر شوهر یا خواهر
شوهر یا از شوهر زن بقوله مادر ^{شوهر}
یا مادر خاله میشود و مادر بولد و خواهر

یا مادر است یا زنت پدر و هر دو حرامند
 بر شوهر و جرایب آنست که از شارع متعلق
 نشود که مادر برادر یا مادر خاله حرام است
 بلکه مادر زنی یا رضای یا زنت پدر زنی
 یا رضای علی قول حرامست و در اینجا
 از اینها نیست **دهم** اگر پدر دهد زن فرزند
 برادر شوهر یا فرزند خاله شوهر در فرزند
 برادر که هیچ دغدغه نیست زیرا که زنت بمزله
 زن برادر شوهر میشود و آن حرام نیست و همچنین
 اگر شیر دهد زن فرزند خاله شوهر یا اگر چه زنت
 بمزله خاله شوهر میشود و خاله شوهر بر شوهر
 حرامست اما خاله نیست در نسب و نه
 و نه

و نه در نسب نیست **یازدهم** اگر زن شیر دهد
 فرزند شوهر زن شوهر را اگر فرزند پدر شوهر
 باشد زن بمزله زنت پدر میشود و اگر فرزند
 دختر باشد زن بمزله دختر شوهر میشود
 و هر دو بر شوهر حرامند پس زن حرام شود
 جرایب آنست که دختر زنی و رضای حرام است
 و زن پدر شوهر حرام است و در زن پدر رضای
 خلالت و در اینجا هیچ نیست و نه
 دلیل ندارد مگر قیاس **هفدهم** اگر زنی بچند
 شوهر جدا یا جماع شوهر را یا خاله شوهر
 یا خاله شوهر را پس زن بمزله مادر آنها
 میشود و مادر هم و نه و چه بود نیست

جتمع خال و خاله حبه مادر نیست ^{حبه}
 مادر و دود بر غنچه نژاده ^{الک}
 اینها بر غنچه نژاد حرامند و در اینجا
 زنت نژاده حبه شد آنظر شود هر زنت
 حبه است برضاع یا نسب و نه شوهر ^{نژاد}
 نژاده برضاع یا نسب و نژاد اعتبار ندارد
نیز اگر کسی دو زنت داشته باشد و یکی
 ازین دو زنت غنچه نژاد زنت دیگر را
 عقد کند اندر بعضی که هر دو زنت در خانه ^{شود}
 حرام میشود آنکه شوهر نژاده ای نژاد ^{حبه}
 یا بر وضو شوهر میشود و آن زن دیگر ^{حبه}
 فرزند شوهر میشود و هر دو حرامند و جایز است که

راه حرم

راه حرم یا نسبت برضاع و در اینجا ^{حبه}
 ازین دو نیست و نژاد در حکم **نیز**
 هرگاه دو زن صغیره داشته باشند و هر دو ^{شد}
 یک زن اخذی تا شش پانزدهم و هر دو ایام
 بخورند شش پانزدهم راه یک ازین ^{نیز}
 و هر دو یکبار فارغ شوند هر دو بر شوهر حرام
 جمع میشوند بنا بر قول جمعی از اصحاب و عقد ^{عقد}
 باطل میشود بعد از آن هر یک که خواهد
 نازد میکند و اگر بدقت اخذی زن اول پانزده
 تمام شود عقد هر دو صحیح است و حق که از ^{دویم}
 پانزده تمام میشود عقد هر دو باطل میشود بنا
 بر ذهاب جمعی که مشاهده را اعتبار میکنند ^{الک}

این مصاهر را اعتبار کرده اند و همچنین اگر
 دوزن داشته باشد و ظاهر شود که اینها
 خواهر رضای بوده اند و مرد صلا در یک عقد
 خواسته باشد کاشفت می آید که عقد هر دو ^{طلب}
 بوده آواک یکی را پیشتر خواسته باشد و
 باطل خواهد بود **یا ندم** اگر دوزن نداشته باشد
 و یکی از این دوزن شیوه بلاد را نزنند یکدیگر
 باشد یا شیوه خواهر آن زن دیگر را خورده باشد
 پس یکی از اینها عمه خواهد بود و دیگری عمو ^{خو}
 و یکی خاله خواهد بود و دیگری عمه خواهر
 رضای هر پنجانی غلافست و شهر آنست که
 جمع نمیتوان کرد عمه را با دختر برادر و خاله را
 با دختر

با دختر خواهر رضای بنا بر حدیث صحیح میگوید
 عمه و خاله پس اگر عمه و خاله را خواهر بایستد
 با دختر برادر رضای و دختر خواهر رضای
 جمع باشند هر دو عقد صحیح است با تفاو علماء
 شیعه و اگر راغب بنی باشند بر آن اول ^{بلد} دختر
 یا دختر خواهر را خواسته باشد و بعد از آن
 عمه و خاله را و عمه و خاله پیشتر عقد ^{دست}
 باشند که رضای محقق شد آن عقد با صحیح است
 و هیچیک را اختیار فتح عقد نیست و اگر اول
 عمه و خاله رضای را خواسته باشد و بعد از آن
 آتش دختر برادر و خواهر را با عمه و خاله
 مشهور است که عقد دختر برادر و خواهر باطل است

و عقدی و خاله صحیح آ و اگر پیشتر نداشتند یا
که رضاع واقع شده آ و بعد از عقد آشته
باشند هم بر آنست که عقدی و خاله
صحیح آ و عمه و خاله که را خون نباشند عقد
دختر برادر و خواهر باطل میشود **نازیم** اگر
نصف صغیر بخاهد و مادر شوهر یا خواهر شوهر
باذن برادر شوهر یا جد شوهر یا دختر
این زن صغیره را شوهر دهند و یا نزد پیشی
کامل تمام شود زن بر شوهر حرام میشود
و خواهر شوهر یا دختر خواهر شوهر یا دختر
برادر شوهر یا عمه شوهر یا خاله شوهر یا
همه زنند و زن شوهر میشود و اگر زن شوهر

از پیش

از پیش شوهر بشود و بعد صغیره را دختر شوهر
میشود و در این صورتها باجماع زن صغیره
بر شوهر حرام میشود و اگر ناله شود و بعد
عقد که اینها زن را شوهر داده اند کاشف از آنست
که زن حرام بوده آ بر شوهر یا اگر نداشتند
که رضاع محقق شده بوده آ یا رضاع را پیدا
لیکن نمیدانسته اند که حرامند و قبح نکند
از هم جدا میشوند و زن دیگری که بهم رسیده آ
حکم حلال الزامه آ و نسب بجا ندارد آ تا اگر زن
از پیش شوهر دیگری بشود و بعد از این صغیره را اگر
این شوهر جماع کرده آ یا این زن مرد و حرام
بر شوهر زیرا که بزرگ مادر زن است و کوچک

نزدن و اگر جماع نکرده باشد بر تن حرام میشود
بر شوهر و صغیره عقدش باطل میشود و شوهر
مختار است در عقد هر یک که خواهد **فصل**
هرگاه شخصی لواط کند با پسر و عیال
باقیه بقتل آنکه است که اگر سرزد کرد داخل در
شود حرام میشود بر لواط کننده و مادر آن
پسر چند بالا رود و دختران پسر چند
پایین رود و خواهران پسر و همچنین حرام میشود
مادر رضای آن و دختر رضای او و خواهر
او و مادر او و پسر او و دختر او و برادر او
حکم نسب است در جهت **مقدم** هرگاه شخصی
مالک شود بچانه عین یعقوب یا و اولاد یا
چون

نمیخورد را بر او آزاد میشود باجماع
و همچنین در رضاع بقضی و یا با صحه
بر اگر مالک شود فرزندان را هر چند پائین
روند از فرزندان رضای و هر چند و فحل
و پدران و مادران ایشان را هر چند بالا رود
علما المشهور در پائین و بالا و همچنین خواهرها
رضای را یا عموها رضای و خالهها رضای را
هر چند بالا روند علی المشهور مادر دخترها
رضای یا دخترها خواهرها رضای را هر چند
پائین روند علی المشهور همه بر او آزاد میشوند
چنانکه در نسب بر او آزاد میشود **فصل**
رضاع متفقش شود بر چند رضای محرم میشود

یا در که شیعه داده باشد و محل هر چند یا از آن
 و اولاد نبوه رضای محل و اولاد نبوه رضعه
 هر چند پائین روند چون همه خواهر و برادر
 و همچنین عمقا و خالهها هر چند یا از رفته و
 برادران و دختران خواهران هر چند بزرگ
 بمحل هر که بر و حرام میشود برضای محرم میشوند
 وضوت میتوان کرد با محارم رضای چنانکه محل
 میتوان کرد با محارم نبوه چو حرام اخلوت کردن
 با آنها یا این معنی که مرد و زن اجنبی را مشرقع نیست
 که در جای باشند که تا بگو در اینجا باشد علی
 المأمور و با محارم نبوه رضای اجنبی باشد
 نیست **پنجم** بیب رضای برادر نبوه و محرم

نقشه

نفعه نمیشوند و پدر رضای ولایت ندارد
 و زن پدر رضای و مادر رضای حق خصانت
 ندارد و هر دفعه بر محل صحت او اگر محل او را نکند
 در عوض میکند محل را مثل پدر نبوه نیست که
 در عوض زن زن نتوان گشت و همچنین
 استیفاء حدود آن محل میتواند نمود و در
 دیت داخل نیست و حکم پس اگر زن اجنبی باشد
 بر محل جاریست و بر خصمتش قسم میدهد
 و نذر یاری میشود نمود **پنجم** پدر رضای
 که محل است مانند پدر نبوه است اما آنکه ملیده
 خواه زن دائمی یا متعه یا مملو و مملو
 بملک مله نمیتواند خواستن و محرم او است علی

بین الاصلها و همچنین حلیله پس رضای حرام
 بر مخالف علی المشهور و احوط آنست که پدر ^{رضاع} نرضع
 مادر و رضعه را بخوراند و بیاورد و بزود ^{مخفی}
 خوراند و رضعه را داشته باشد آنست که اولاد ^{مخفی} نرضع بر
 حرام اند و محرم اما در فرزندان مادر و پدر
 نرضع بر مخالف خلافت و در احتیاط لازم است
 بر مخالف و بر اولاد او حتی آنکه بعضی نقل اجماع کرده اند
 بر محرم بر احتیاط آنست که بخوراند و بیاورد
 یکدیگر نزنند اما اولاد نسبی و رضاعی و مخالف
 نسبی و رضعه بر آید نرضع و محرمند بر نرضاعی
 صحیح چنانکه گذشت و اگر بر این نزنند و نخواست
 احتیاط خواهد بود **بیت و دوم** هرگاه کنیزی
 فرزندان

فرزندان آثارش پیدا داده باشد و مکر و هفت
 او را و مخفی چو بنمونه مادر فرزندان است
بیت و سوم اگر مالک شود شخصی بر ابد رضاعی
 خود یا پدر یا مادر رضاعی یا پدر خلع رضاعی
 یا پدر عم یا پدر عقه یا پدر خاله یا پدر خاله رضاعی
 مکر و هفت که اینها را نباید که فرماید یا بگوید
 و سنت موع کذاست که اینها را آزاد نماید
بیت و چهارم سنت است که زن از انحراف کسان
 شپردادن بجز که رسد چو دنیا را که شپرد
 میکنند و فراموش میکنند و فرزندان هم
 میدهند و عاقبت ظاهر میشود که خلع خود را
 خلاصه اند و دنیا را آنکه مکر و هفت که

بفرستاد و اگر دوسه شیر بودند و در میان
 رفت یک طفل را شیر دهد اگر هر یک شیر بخیزد
 بداند ضرر ندارد و بعد از آن ^{شیر} دانه
 هرگاه شش خورداید گرفت و فرزندان را ^{او} ببرد
 داد و دیگری نان آن خاید را گرفت و فرزندان
 شیر داد هرگاه شود بدهد در هر دو حال یک
 این هر دو طفل بر هم حرام شد و خواهر و برادر
 شدند مگر آنکه اینها عمل اختراع چیز غالب
 این معفو فراموش غنیمت اما خواهرها و برادرها
 این طفل بر مذموم که حرام میشوند بسیار ^{است} که
 واقع میشود و فرزندان بهم میرسد و ^{مطلوع} فاجر
 میشوند اما چون مذکور شد که ظاهر عدم حرمت
 ضرر ندارد

ضرر ندارد و لیکن هم امکان احتیاط را ندارد
 نباید داد و حضرات سید المریدین ^{فقه}
 ظاهرین علمای علیهم امر با احتیاط فرموده
 مثلاً در عهد رضاعاً محرمه خلف خفیم است
 این جنید یک شیر را سبب حرمت میداند
 و این بابویه که معاصر او است اقل یک سال را
 محرم میداند و آنحضرت دو سال و این ولیکن
 استاد این بابویه یا نرزه شیان در عهد محرم
 میداند و اکثر فرموده شیر را محرم میداند
 و اکثر متأخرین پانزده شیر را و آنجا ^{شکسته}
 خیال هر چه بد است که حدیث یک شیر را اگر
 صحیح آنحضرت بر تفسیر و احادیث متواتره

از هر دو عاقله و فاضله و اگر تا که یک شیء شود
 ضرر ندارد و احادیث ده شیء مغایر در دارد
 یا احادیث صحیح که ده شیء سبب حرمت نمیشود
 و احادیثی که و اگر تا که ده شیء سبب حرمت
 میشود ظاهرش تفسیه است پس اگر قضیه ^{که} ^{کامل}
 از ده شیء نگذرد اونی او حدیث پانزده
 یک حدیث دلالت بر حرمت میکند و حدیث
 موثق آن حدیث موثق دیگر است که پانزده ^{شیء}
 سبب حرمت نمیشود و حدیث یکیشانه در ^{حان}
 حدیث پانزده شیء است که موثق آن و تفسیه
 اینست که اکثر اصحاب که ده شیء را سبب حرمت
 میدادند قایل یکیشانه روزنه اند و در ^{فقه}
 لغوی

رضوی که معتقد علیه علی بن بابویه و تهرانی
 بابویه بوده آنچه از جم داشتند آنکه تصنیف
 حضرت ابو الحسن علی بن محمد و حواله رضا صلوات الله
 علیهما اقل بر ضاع سه شیانة روزنه و این
 بابویه نهایت اعتماد بر این ولید داشته اند
 در اکثر امور تابع او است نقل کرده اند و منع
 شیخ ما این ولید عمل بحديث پانزده شیانة ^{بود}
 میکردند اما دو حدیث دیگر را که یکی کثیرا
 که صحیح آمدند در باب و در لایحه و در بیست و یک
 در لایحه قویست یا حسن و در حدیث صحیح
 و این بابویه در لایحه همین دو حدیث را
 ذکر کرده و او بر ظاهر آنست که اقل از یکیشانه ^{است}

واین اقاویل و احادیث سبب آنست که
دود برود حکم بحکم نکست و پراختیاری آنست که
بیان زده نمند و اگر سابقا رضاع واقع شده
باشد آنوقت بمخلوطند و اگر خلاشته باشد
طلاقی نمند و جمیع اینها متعلق باینکه کرده
اند که چون احادیث و روایات منع از این عمل
نظایر قرآن مجید میکنیم و ظاهر قرآن متنی
شامل آن نیست چنانکه نفی و سلب با هم
و نفی و بعباریت و آنها لَا تَنْكحُوا الَّذینَ اَرْضَعْتُمْ
یعنی حرامست بر شما مادرها شما که شما را شیر
داده باشند اشعار دارند که در این باب داده
که مادر شما شده باشند و اگر مستثنی کافر بود
میرود

میرود وَالَّذینَ اَرْضَعْتُمْ یا آنکه حضرت مستفید
المسلمین علی الله علیه و آله در حدیث متواتر
فرموده اند که زن از میان شما بیرون رود و چون
بمنزل میگذاردیم کتاب خدا و اهل بیت خود را
و هرگز از هم جدا نمیشوند کتاب خدا را از اهل
تاهر حق کنش بر من وارد شوند و بقیه این
حدیث متواتر آنست که صورت کتاب بخور
نازل شد و آری کتاب الله نازل شد و بقیه
بر جمیع بایان کنید و جمیع اخبار ایشان
رجوع بایشان آ و همچنین حدیث متواتر که
آنحضرت علی الله علیه و آله فرمودند که من بخور
علم و کتاب اتمام و علی در آن شهرشان است

بعضی معلوم بدان علی ندیم کین در روز و شب و بی خوابی
 آیات بسیار و اخبار متواتر و پشماره در زیارت
 فرموده و چون تفتیه عظیم بوده این اختلاف
 فرموده و میتوان جزم کردن که کتبی از اینان
 روضه حرث بهم تحسین شده و باقی مختصر باشد
 هر چند عمل با اختیار هر یک که در میان اینان
 نمودن بهتر است اما در هر بابی عمل با جود و
 محترمت اگر چه جایز باشد عمل نمودن بهر
 چوئی که باشد و هرگاه هم جایز باشد میان
 ائمه مشهور و عمل پیانزده بهتر باشد احتیاط
 بلکه در این بین ترک نباید نمود و اما اخبار
 صحیح متواتر از طرف ائمه و فاضله که حضرت
 سید الشهدا

سید المرسلین و ائمه اطهار علیهم السلام
 فرموده اند که رضا و محرم آنکه استغفار است
 و کوشش در بر و یابد یا آخرت بر و یابد و جمیع اینها
 گفته اند که جمیع باطل جبره پشیمان نموده هرگاه
 دو عادل بگویند یکفته ایشان عمل بهتر است خود
 معلوم نیست که این محول را غیر معصوم و فاضل
 چوئی که هر یک که هر شریعی که طفل پیشتر در چوئی
 پیشتر داشت و ادعیه و نبات محرم و دم بار خدا
 پیشتر و طهارت است که قدری پیشتر ازین فرموده
 و آن قدری که پیشتر میزد بغیر از معصوم که فراموش
 اکثر را میدانند پس الا جمیع نیست بغیر از عمل با اختیار
 و این احوال بنیکت عاقبت آنکه این را با اختیار

بخاری و مسلم و داود و ترمذی نقل نموده اند از
 عائشه رضی الله عنها که گفت حضرت سید المرسلین ^{صلی الله علیه و آله}
 علیه و آله فرمودند که حرام نیست در سینه و معده و
 رضعه و مسلم و ترمذی از امام الفضل بن عمر نقل
 کرده اند و از آنحضرت ده رضعه و پنج رضعه روا
 کرده اند و در صحاح سبعة ایشان نیز بخاری و ده رضعه
 متفق است و در جمیع صحاح ایشان است که حضرت
 پنج رضعه فرمودند و این همه احادیث اگر تائید
 قایل اند یا آنکه قلیل و کثیر محرم آن ظاهر آید و نگردد
 که ظاهر آید برخلاف فهم ایشانست چیزی که
 این اهل بیت از اعتقاد داشته اند حفظ آنست
 تفسیر فرموده اند و این احادیث معاند است نزد
 علما و شیخ

علماء شیعه پنج رضعه ^{در حد} صحاح ثابت میشود
 بکمالی دو عادل و بتواند که جمیع کثیر شهادت
 که علم حاصل شود و جمع گفته اند که ثابت میشود
 بشهادت یکبار عادل و دو وزن عادل یا چهار وزن
 عادل و تالی از قریب نیست اما اگر مرد و زن
 اقارب کنند که ما خرافه و برادر رضا عظیم باقر
 خود مؤلفانند پس اگر پدر از عقد باشد ^{عقد}
 ایشان مشروع نیست و اگر بعد از عقد باشد
 باطل میشود اما اگر بعد از اقرار بکونیکه ما
 کما این بود که گفته یکن کافیهست یا یک
 و دو شای یا یا نده شای متفرق کافیهست
 لکن انبیین که کافیهست قول ایشان ^{میشود}

چنانچه بنا بر است که اشتباه میکند و مسئله
 نمیدانند **نکته** اگر اشتباه گفته اند که گویا
 رضاع را بر سبیل اجمال پیش نهند **نکته**
 میباشد شهادت دهند باین نحو که ما این شیر را
 با اینان جویم و هر مرتبه که طفل شیر بخیزد
 فلان زن که او پیش از خیم فلان پسر را که
 میباشیم شیر داد و بیست و نه در دهان او گذاشت
 و بدین که طفل بمیکشد و شیر جلقش میرفت
 یا حاضر بودیم که پانزده شیر کامل با او داد **نکته**
 سابق و در نیست که هرگاه دیو باشد که
 طفل را بدایه داد باشد و دیده یا که حتی
 دایه شیرده نبوده باشد در آن خانه کافی باشد

هر چند

هر چند احوال پیدا کرده باشد که در هر وقت طفل
 شیر را نمیکشد باشد و در هر چهارده شود که
 او داده باشد یک شیر را دایه دیگر داده باشد
 پانزده شیر متوالی بهم زنیده باشد و عرض
 یکسال که شیر داده باشد با وجود اسهال این
 احتمال است شهادت تواند داد بر رضاع یا اعتبار علم
 ولیکن اکثر اوقات گفته اند علم یقینی میباشد **نکته**
 کافی نیست **نکته** و **نکته** سفت است که مادر شیر دهد
 و نه خود را اگر شیر خوب باشد و او را بظهور
 آید که طلب اجرت شیر را بد طفل نکند و اگر
 پیدا آید که اجرت بدهد و اگر اشتباهات و اگر
 مادر اجرت نخواهد اجرت بسیار و غایب است از آن

از مادر میتواند گرفت که بدایه دهن و اگر گرسنه شد
 که دایه را بجا آید و از آنکه گرسنه است مادر را بجا آید
 بجز آنکه مادر را بجا آید و اگر گرسنه است مادر را بجا آید
 و اگر گرسنه است مادر را بجا آید و اگر گرسنه است مادر را بجا آید
 که دایه بگیرد که مصلحت باشد و اعتماد با او قرار گیرد
 و خوش خلق باشد و خوش صورت باشد و شصت
 عشره یا و عاقله یا و فصیح باشد یا چوب در تان
 هست در مزاج طفل و مکرر هست که دایه را بجا آید
 باشد یا غیر آن عشره یا یا بر صورت یا یا بجا آید
 و بچه خلق یا و مکرر هست که دایه را بجا آید
 و دایه را یا و اگر دایه دیگر بهم نرسد سنت اگر
 مکرر که مکرر کن که نکرده است و بعد از طلاق
 گرفت

که اگر گرسنه شود یا از این و آن شوی بهم نرسد سنت
 میتواند داد و اگر گرسنه است بهم نرسد سنت
 میتواند داد و اگر گرسنه است بهم نرسد سنت
 شراب بخورد و اگر گرسنه است بهم نرسد سنت
 میتواند داد و اگر گرسنه است بهم نرسد سنت
 و سنت اگر دایه را بجا آید و اگر گرسنه است بهم نرسد سنت
 همیشه شین بدهد و چون دایه بخواهد مادر طفل
 سنت که طفل بعد از شین بدهد و اگر گرسنه است بهم نرسد سنت
 مادر بخورد و اگر گرسنه است بهم نرسد سنت
 و غیره و اگر گرسنه است بهم نرسد سنت
 اند و اگر گرسنه است بهم نرسد سنت
 سنت که اگر گرسنه است بهم نرسد سنت

گفته نمند و جایز است و نگاه داشت و حفظ آنست که
 گفتار ایشان بر نهند و بگویند و بگویند که بسیار است
 مادر حامله میشود و پسرش که میشود و طفلش که
 میگذشت و دایه بهم نمیداد یا بهم میرسد و میگویند
 اجرت دایه بداند و اگر بگوید بگوید و بگوید
 نهاده از دو سال بعد و مشهور است که دوازده
 میتوان داد و اول آنست که ناص و غیره نهاده اند
 و پسرش که تمام آید و غرضی که دو سال داشته باشد
 علی المرتضی و غیره و اگر بگوید بگوید و بگوید
 پیمان باشد یا بگوید که یا خوف اسم یا یا یا یا
 نهاده بر دو سال اگر چه ده سال شود و بقولت که
 غرض خود بجزرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده

دو شیکه

دو شیکه آید و بگویند و بگویند که نهاده اند
 حضرت فرمودند که نهاده اند و نهاده اند
 اندک که بشت او را بدید و آورد که بگویند و بگویند
 نفقات که بگویند از حضرت معصوم صلوات الله
 رفق بر عالم را بشود و بود و بگوید تا استخفاف شد
 و گرفت و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
 آیا پسر او را بشود و حضرت فرمودند که بگوید
 و گوشت از بایک نوار و بگوید و بگوید
 علی اشرف الباقی و بگوید و بگوید
 الرسالة بعز الله الملك المتان الکاتب الحرف
 تراب اقدام المؤمنین محمد کاظم حای ابن محمد
 غرض شهر رحیم الله المرجع فی شنبه

اول عدم جواز رجم

الحمد لله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِ
 الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَمَّةِ
اِنَّ بعد چنین گوید احقر عباد الله محمد
 باقر بن محمد تقی عفو الله عن جرائمها که
 این رساله ایست در بیان احوال از احاد
 معین اهل بیت ^{علیهم السلام} و از احوال ایشان
 اجماع معلوم میشود از سقا و شفا و شفا
 ایام هفته و ماه بجهت از کتاب اشغال
 و اعمال بوجه اختصار در قوم میگرد

تا آنکه

تا آنکه جمعی از خاص شیعیان که در جمیع
 امور مشایخت بشوایند و این لازم نیاید
 باین رساله رجوع نموده محتاج به نیاید
 سزاوارتر نیست که بحسب شیعه مفهوم آ
 نیاشند و علی الله التوکل و حق یقین
 نعم الوکیل **فصل اول** در اخبار انبیا
 نبوت علی بن طاهر علیه السلام
 از حضرت امام مجتبی تا طاهر جعفر بن محمد
 السلام و حضرت علی بن ابراهیم علیه السلام و
 حضرت **آقا** حضرت آدم علیه السلام در آن مخلوق
 گردیده و در دنیا کس از برای طلب
 حوائج و آن برای رفتن نزد پادشاهان

و طب علم و هنر خواستن و سفر کردن
 و خرید و فروش و گرفتن چنان پایان
 و اگر بیدار یا حیوان درین روز که شود
 تا هشت روز بدست می آید و هر که
 در این روز بیمار شود شفا یابد و
 در این روز متولد شود بخشنده و
 قراخ روزی و بابر گشت **یا روز دهم**
 درین روز حضرت حق مخلوق شود است
 و شایسته آن روز خواستن و خاتمه
 بشاکردن و تمسک و قبالتا نوشتن
 و طلبا طلب کردن و اختیار کارها
 و هر که در اول این روز بیمار شود بیمار تر

سید

سبک باشد بخلاف آن روز و هر که
 که متولد شود در این روز بزرگوار
 یابد **یا روز نهم** و غنای شوق و آدم
 حق را درین روز از هشت پیوند کرد
 بر بزرگوار کار و در این روز آنست که
 مشغول اصلاح امور خانه خود
 کرد و توانمندی یا برای کاری بیرون
 رفت و در این روز در این روز از رفتن
 بنظر پادشاهان و خرید و فروش و سایر
 کارها و هر بیدار که درین روز بگریزد
 بدست آید و هر که درین روز بیمار شود
 بیشقت افتد و در این روز که درین روز

نمودن شود روزی شرفی و عرش دراز
باشد و در حدیث بزوا سلا و از شد
که گفته که راف او برای هیچ کاشانیت
نمودن چنان نیکت برای عرا کردن و
شکار کردن و عمارت بنا کردن و چنانچه
گفته و مکرر در این روز سفر کرد
پس هر که سفر کند بیم آفت که گشته شود
یا غارت یا بزند یا بلای یا غارت شود
و درین روز هایل تولد شود و فرزند
که درین روز متولد شود شایسته و
ملیک یا تاجدار و هر که در این روز
بکشد یا فتنه شود یا آتش یا بجا
و دیگر

بره که او را بدست نتوان آید در سفر
روز بخوبی که در آن روز قایل بلعون
سولد شده و در همین روز برادر خود را
گشت بر هیچکس اختیار نکن و از خانه
پیوسته و هر که درین روز سو کند
دروغ بخورد و در جزای خود زیاده
و هر که درین روز متولد شود جانش
نیکو باشد و در حدیث سلا و از شد
است که درین روز اختیار کاری نکن
نظر پادشاه و مومنان ششم روز بیک
شایسته آید بر آوردن خا جازمت
خواستن و هر که درین روز سفر کند

دریا یا صحرای بر کرد دیوی اهلش را بآنچه
خواهد و دست دارد و نیکو است
خبرین چهل بابا و هر حیوان و بند که
درین صفت که شود بزودی پیدا شود
و هر طفلی که درین روز متولد شود
نیکوترین باشد و از آفتها آسوده
باشد و در روز دیگر از آنحضرت متفق
گشایسته برای شکار و طلب مغان
و هر حاجتی و در روز شکار و لاریت
که خواهی که درین روز دیده شود بعلی
یکروزه یا در روز غیر از ظاهر کرد
در روز ششم برای همه کار شایسته است

و هر که

و هر که درین روز شروع بشود و کفایت
کند بپیکری بکمال رساند و هر که ابتدا
درین صفت ^{دش} بخواهد یا بخواهد یا بخت
باشد و هر طفلی که درین روز متولد
شود تربیتش نیکو باشد و در روزین
فلاح باشد و در حدیث دیگر شایسته
برای شکار و طلب مغان **در روز ششم**
شایسته برای هر حاجتی از خرد و بزرگ
و هر که درین روز بتوجه پادشاه روم
حاجتش برآورد شود و نیکوست
درین روز به ریافتن و سفر خنکی
کردن و بخت از فقر و هر طفلی که متولد شود

کلاوتش شایسته باشد و هر که بگریزد زود
توانست که بکشد بسیار و هر که راه نکند
درین روز راه نیاید مگر شقت و هر که
درین روز بیمار شود تغیر بسیار کند
و تر و آید که شایسته آید برای هر کاری
مگر سفر کردن و سلامتی از دست میدهد
تر و آید که برای هر کاری شایسته آید
روز نهم روز سبکی است و نیکیست برای
هر کاری که انداخته بقیه پیرایه کارها اگر
بکند و غرض بکند و اگر بکند و درخت بکند
و هر که درین روز بیمار باشد چندان کند
آید و هر که سفر کند مال او را روزی شود

و غیر

و نیکیست و هر که درین روز از دست
بگریزد چنان آید و هر که بیمار شود بسیار
سنگین شود و هر که که شود درین روز
یافته شود و هر که درین روز که متولد
شایسته باشد و در همه حال توفیق
یابد و تر و آید که شایسته آید برای
باشد و تر و آید که شایسته آید برای
دید شود از تر و آید که شایسته آید
روز دهم روز نوح و ایام درین روز تر و آید
شد و تر و آید که شایسته آید برای
بسیار پی و معر شود و تر و آید که شایسته
و نیکیست برای خرید و فروش و سفر کردن

و که شده درین روز یافته شود و گنجینه
بدست آید و بیندافتند و هر که درین
بهار شود سزاوار است که وصیت کند
و در حدیث دیگر بر این شخم کردن و ترا
نمودن و سلف خریدن نیکوست و
بیتا سلا خرابی که درین روز دیده شود
تا پست رفتن بظهور آید و درین روز **روز نیکو**
حضرت شیخ درین روز متولد شده
و شایسته ابراهیم علیهما السلام و خردی
و فروتنی و سفر کردن و بایده احترام
نماید از رفتن بتو پادشاهان و هر که
درین روز بکین روز و باینه کرد آن

دعای

دعای آقا و هر که بیمار شود آید و هست
که بزودی شفا یابد و هر طفلی که متولد
شود بکوزن دکا بی نماید و بکوزن
تا آنکه پریشان شود و از پادشاه بگریز
در آن سال خرابی که بیند تا پست رفتن
ایش بظهور آید و در آن روز هر که
پریشان شود **روز نیکو** روز نیکو
است برای عزت خود است و دکا
کشودن و شریک شدن و بدریاسن
و درین روز واسطه میان دو کس
شد و بیمار امید شفا و دوستی
و درین روز که متولد شود با شایسته

بر روی صفت یابید و کسی که بگوید بر روی
 بدست آید و فرزندش که متولد شود
 باشد یاد و زیادتش عینو باشد و برقا
 سلمی اخلاص بعد از سه روز از اثر ظاهر شود
نسخه ششم در بختی و برادر هیچ کار خوب
 نیست مگر تا آیتا گرفت و چنگ داشت
 و هر که سفر کند درین روز هلال شود
 و هر که بگوید بر روی بر گردد و هر که را که
 سالها خانه و هر که بیمار شود بر روی شفا
 یابید و فرزندش که متولد شود حالش
 سبک باشد و اگر پیش از زوال متولد
 دیوانه باشد و برقا سلمی اخلاص بعد از

دو روز

دو روز از اثرش ظاهر شود و **نسخه هفتم**
 در بختی و برادر هیچ کار خوب
 کردن و فرزندش که متولد شود
 فرزند دهد باو پسندد و هر که فرزند
 بگیرد پسندد و فرزندش که متولد شود
 سالش نیکو باشد و در آید یک روز **نسخه**
 و هر که از غایت طلب کند و در آید
 و از او شده که چنانچه در چشمش ماه و چشمش
نسخه هفتم در بختی و برادر هیچ کار
 سبک است از هر چه و فرزندش که در دنیا
 و سفر کرد و کسی که یاد حق کند
 غالب آید و اگر مالی بفرزند دهد باو برسد

و پادشاهان باید و فرزندانشان بیکو باشد
دفعه نهم روزی که است و درین روز
 حضرت شایسته علم را شواله شده است
 شایسته آبراف سفر و طلب معرفت
 سعی در کارها و آموختن علم و دستبرد
 بنده و چهار یا خردین و کمر شده و کجی نه
 بعد از پانزده روز بر گردن و فرزند
 که شواله شود درین معنی توفیق خوا
بنایده **دفعه دهم** بیانها و نکوست
 سفر کردن و برآوردن حاجتها و بنا کردن
 بناها و دار بست کردن در خفا و کزین
 چهار یا تا و کمر که بپزند و در برآوردن
 یافتن

یافتن و کمر که راه که کند خوف هلاک
 برآوردن و کمر که پادشاه پادشاهان
 کرده و فرزند که بوجد آید با شفت
دفعه یازدهم **دفعه یازدهم** روزی که
 بنایان بدست برآوردن روزی که
 مکن و پادشاهان در این روز پادشاهان
 و کمر که سفر کند خوف هلاک برآوردن
 و فرزند که بهر سفر فقیر و پادشاهان
 و در روزی که دیگر روز عیسی و پادشاهان
 کشتن حیوانات است **دفعه بیستم** **دفعه بیستم**
 است برای برآوردن حاجتها و بهر و شرا
 و فرزند پادشاهان و صدق در این روز

و ملحت و بیمار بودی شفا یابد و من
بناشت بگرد و بشکاید یکی روز یکی است
و برای همه کارها نیکست **روز بیست و نهم**
درین روز حضرت یوسف علیه السلام متولد شد
است و نیکست برای طلب حجاج و تجارت
و نیز خلدستن و نیز دسلاطین رفتن
و کسی که درین روز سفر کند غنیمت و خیر
بسیار یابد و روز نوری که متولد شود نیکو
تر بیت یابد **روز بیست و دهم** روز بسیار
بدیشت و کسرتا و فقر و درین روز
برجود آمدن بر هیچ کاری درین روز
الزله مکن و روز نوری که متولد شود روز کآ

بختی

بختی کند اند و تو فتن خیم نیاید و اگر
عمر یا کشته شود یا غرق شود و هر که درین
بیمار شود بیماریش بجز لا بخامد **روز بیست و یکم**
بیمار روز بیست و یکم بر خود را درین روز
کن و یک کاری هر که درین روز خوش
اعل مصر را با فرعون یا یا اغدا بخود بیا
ساخته کرداید و بیمار حالش بد پیاشد و
روزند بیمارک و فراخ روز و نیکو کار
پیا شد اقا بیلای سختی مثل میشود و اگر
نجات پیاید و شفا دیکر هر که درین روز
بیمار شود آخر روز جوش نیاید و برود
سلام از شر این روز بخت پناه بر بد پناه

و نشان و احوال خوب **در روز نهم** شایسته
برای سفر و مراجع که مراده کف مکنز
خلعت که هر که درین روز نهم بپوشد
نیان او در وجه اش جلالی افتد
و نیز که درین روز دریا شکافته شد
برای حضرت موسی علیه السلام و اگر از سفر برگردد
درین روز بخانه خود داخل شود و بیمار
درین روز حالش بر باشد و فرزندش که
بوجود آید عمرش دراز باشد **در روز دهم**
برای همکارها نیک و فرزندش که درین
مولد شود خوش خلق و خوش رو و طویل
و باخیر فراوان و محبوب دهکام دنیا باشد
و روز

و چنان دیگر برای سفر بسیار نیک است **در روز یازدهم**
در روز نهم نیک برای هر کاری و درین روز
حضرت یعقوب علیه السلام متولد شد است
پسر قزندی که درین روز متولد شود غنی
عظیم یا ویرسد و بر عیال بی ضعف چشم
میشد کرد و بر قاسم آخرا به هزاره
اش شرف امارت شود **در روز نهم** برای
جمع کارها خیریت و فرزندش که درین
برجود آید بر دانا باشد و هر که سفر کند
مال بسیار یابد و هر که بیمار شود زود
یابد و درین روز وصیت نامه ننویسند
و در آن دیگر شایسته آبرای که احضار

ملاقات با شاهان و پادشاهان و دولت
 و پادشاهان و پادشاهان که در این روز دیده شود
 در این روز از این ظاهر شود **در این روز**
 نیکت برای فروختن و خریدن و تزیین
 کردن و فروختن که در این روز بروج
 آید بر دیار و مبارک باشد و هر که بپزد
 بدست آید و هر که چیزی که کند نیاید
 و هر که مال فروزند بزرگوار باشد
 و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نقل
 که ترک نکردن حجامت را در هفتم حیران
 روی و اگر نکنی در حجامت البته بکن **فصل**
دوم در اختیار ایتام هفتۀ آمدن جمعه

مبارک

مبارک ترین روزها و بزرگترین عیدهاست
 و سنت است در آن روز حجامت رفتن و سر
 تراشیدن و ناخن و شارب گرفتن
 و پیش از زوال بجهت نماز سفر کردن
 خوب نیست و بعد از نماز سفر کردن
 مبارکست و حجامت کردن در بعضی اوقات
 واقع شده که بنیاد کند زیرا که در
 آن روز ساقی هفت که در آن شب از حجامت
 واقع شود علل آن میشود و در روز
 هفتم واقع شده از حجامت در وقت زوال
 و در چند حدیث دیگر واقع شده است
 که قصور ندارد مطلقاً و در حدیث

انحضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل است که هرگاه
در شب یا وقت نماز در خور دنیا
آیه الکرسی بخواند و تحویل دهد و در دنیا
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
سرد میشد و از پیران با اندک خانه نقل
سیر می نمودند در روز جمعه میگردیدند
حدیث دیگر آنکه در وقت که هوا گرم
باشد در روز جمعه به بیرون نقل میبردند
و در بعضی روایات آمده که در کوفه
در روز جمعه موش پستی آمد و چندتا
تجربین واقع شده بلکه بعضی از روایات
دلائل با احتیاط میکند و در آن معنی

و اگر

و اگر کسی در روز جمعه روزی را شکار و کلاه
کردن آنرا سخت میسر تراشد و در شب
سنانه کردن و بیرون رفتن کردن و خانه
پوشیدن و خانه با آینه پوشیدن و
تازه بخانه آوردن و سر را به خطی
شدن و برای سایر کارها مبارک است
و در شبه روز مبارک است و حضرت علی
صلی الله علیه و آله فرمود که خدا مبارک
کرد اینده را برای امت من در باره او
شنبه و پنجشنبه برای جمیع کارها و خوب است
خصوصاً سفر کردن که در حدیث معتبر
وارد شده که اگر کسی از شنبه که در

در روز شنبه الزمه خوشیا آنرا بجا آورد
 بر میگردد اند و ناخن و شارب گرفتن
 پنج خوبست و در حدیث وارد شده است
 که هر که ناخن و شارب در روز شنبه
 و پنجشنبه بگیرد از درد دندان و چشم
 بیگافیت شد و در این وارد شده است که
 حجامت کردن در روز شنبه سودت
 ضعیف است و نه بکفینیه میانه است
 برای اکثر کارها و موافق حدیث و غیره
 حجامت کردن در هر وقت عصر روز یکشنبه
 بسیار نافع است و در حدیث دیگر وارد شده
 که برای عملت بشاگردن و عروسی کردن

خوبست

خوشیست و در روز شنبه و پنجشنبه
 روزها و در ایام سال روزها شود آن
 روز خوشتر است و در ایام هفته روز شنبه
 و این روز بنویس خواستید آگاهان
 کرده اند بسبب شما حضرت امام حسین
 صلوات الله علیه و الله و در این روز
 صلوات الله علیه و الله از دنیا مفارقت نمود
 و برای هیچ کار خوب نیست و در بعضی
 روایات وارد شده است که طرف حجامت کردن
 خوبست و در بعضی روایات مطلقا
 شده است که خوبست و در این خوبست بسیار
 واقع شده است از سفر کردن در این روز

و بی شک و حاجتی رفتن و در حدیث
 بعثت حضرت امام علی بنی صلوات الله
 علیه و الله منقولات که هر که خواهد که خدا
 اهلان شریفه و شنبه نکاهدار و در
 رکعت اول نماز صبح روز و شنبه و در
صلوات علی الانسان بخواند روز شنبه
 میانه ابرای اکثر کارها و در حدیث
 ظاهر شد که سفر کردن در روز شنبه
 که در روز و خداوند عالم آفریننده
 حضرت داود علیه السلام نرم گردانید و در حدیث
 از حضرت رسول صلوات الله علیه و الله منقول
 هر که در روز شنبه چهاردهم یا هفتم
 یا بیست و یکم

یا بیست و یکم ماه حج تمت کند شفا یابد
 او را از مردها سال و در حدیث دیگر
 وارد شد که اگر در روز شنبه غنیمت
 هست که اگر حجامت ملائمت اتفاق
 افتد درخت نمی آید تا او را علاج کند
 و در حدیث بعثت و در حدیث دیگر که حاجت
 برای دشوار شود آنرا طلب نماید
 روز شنبه و در حدیث دیگر که
 شده است که ناخن بکشد و در روز
 شنبه و در روز دیگر و اگر در روز
 و در روز شنبه چهارشنبه و در روز
 و در اکثر کارها شایسته و در واقع

از حجامت کردن و نوز کشیدن و سفر کردن
درین روز و در بعضی روایات بخوبی
و سفر و آمدن آن و اگر حجامت شود
بهر اینست که در آخر روز واقع سازند
چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است
و در حدیثی همی واقع شده است از حجامت
در روز چهارشنبه هرگاه ماه قمری
باشد و در تمام غیر وارد شده است
که بخام بروید در روز چهارشنبه و
حدیث دیگر وارد است که روز چهارشنبه
و در **روز پنجشنبه** روز میانه آن و بر
جمیع کارها خوبست خصوصاً حجامت کردن

موافق

موافق احادیث بسیار و بهتر اینست
که پیش از نزال واقع سازند و برای
ناخن گرفتن خوبست و بهتر اینست که
یکناخن را برای جمعه بگذارند و در **روز**
واقع شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
چون هوا گرم میشد بر پیروز نعلی
و میزدند در روز پنجشنبه میگردانند و در
حدیثی وارد است که هر که در پنجشنبه آخر ماه
در اول وقت حجامت کند در دلزبانش
سکند و در **روز** دیگر وارد شده است که
روز پنجشنبه روز داخل شدن برآمدن
بر آوردن خلجتها و بر آنکه سفر کردن

و ترویج کردن قر در غریب کراهت دارد
 و در نهائی که در ماه مذکور شده که
 بخوت دارد اگر در ماه ذی قعدة هم
 آنها را بخواهد بخوت **فصل ششم** در بیان
 امری چند که موجب رفع بخوت
 ایام و ساقا میشود بدانکه توکل و
 تقوی و اعتماد بر خدا و جناب مقدس
 الهی نمودن در جمیع امور و استمداد از
 حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نمودن
 هر سخن بجا بسعاً مبتدا میگردد و
 توسل بنایا کریمه قرآن و دعا و تسبیح
 تدارک هر يك از اینها میکند چنانچه در

حدیث شریف

حدیث معنی وارد شده است که آنکه کسی
 بخواند و هر روز که خواهم بخوانم
 بکن و هرگاه که خواهم سفر بکن و در
 احادیث بسیار وارد شده است که تقوی
 و دعا را میکند بلا اکتاف و بر او
 حدیث معنی منقول است از رسول
 یعقوب که بخوت حضرت امام علی
 علیه السلام رفتم و حدیثی از حضرت اتمام
 صادق علیه السلام منقول است در باب خضعت
 در نهائی از حضرت عرض کردم و تسبیح
 برگفتم که در اکثر روزها چه بخواند
 که مانع رفتن بطلب حوائج او نباشد

که ملاحظه می شود هرگز در هر حرکت
کردن و متوجه مطالب شد حضرت
فرمود که یا سهل و یا محبت ما اهل بیت
نکاه دارند و حافظ شیعیان آن
از جمیع بلاد اگر بخواهد ما بگذرد دریا
یا صحرا و بیابانها در میان حیوانات
درنده باد شما حاجت و آرزو بروند
هر آینه ایمان از ان شرایین بپرکت
و لا ما بر اعقاد کن بر خدا و خالص
کردن و اخلاص از ان براء و بجزایه
خواهی متوجه شو و چون صبح کنی
سه مرتبه این دعا بخوان اَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ

تَعَقُّبًا

تَعَقُّبًا بِرَفَائِكَ الْمَشَقَّاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَأَجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ طَائِفَةٍ وَقَائِمَةٍ
مِنْ سَائِلِي مَنْ خَلَقْتَ وَمَا خَلَقْتَ
مِنْ خَلْقِكَ الصَّائِبِ وَالشَّاطِرِ فِي
جَنَّتِهِ مِنْ كُلِّ مَحْوٍ بِلِيَابِ سَائِعِيهِ
وَلَا أَهْلَ بَيْتِي بِكَ فَحْشًا مِنْ كُلِّ
فَاصِدٍ إِلَى أَدْنَى عَجْدٍ حَسَنٍ
الْأَخْلَاصِ فِي الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَأَتَمِّكَ
بِحَقِّهِمْ جَمِيعًا مَوْفِقًا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ وَرَقَمٌ
وَبِحَقِّهِمْ وَبِهِمْ أُولَى مَنْ قَالَ وَاجِبٌ
مِنْ حَاجَتِي وَفَضْلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَأَعِزَّنِي
اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَيْتَهُ يَا عَظِيمٌ

نَحْنُ الْخَالِقُونَ بِبَدْعِ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا نَارَ الْيَدِيمِ سَدًّا
وَبَيْنَ خَلْقِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَا فَوْقَهُمْ
لَا يُبْصِرُونَ وَهَرَامُ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ
وَعَالِمَانِدِ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ
حَدِيدِ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ
الْخَوَالِجِ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ
وَأَكْرَدِ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ
بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ
أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَاقِ
طَائِفَةُ الْكُرْسِيِّ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
بِحُجْرَانِ طَائِفَةِ الْكُرْسِيِّ

هَفْوَ

وَنَحْنُ الْخَالِقُونَ بِبَدْعِ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا نَارَ الْيَدِيمِ سَدًّا
وَبَيْنَ خَلْقِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَا فَوْقَهُمْ
لَا يُبْصِرُونَ وَهَرَامُ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ
وَعَالِمَانِدِ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ
حَدِيدِ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ
الْخَوَالِجِ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ
وَأَكْرَدِ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ
بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ بَنِي سَدِّ مَرِيَّةَ
أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَاقِ
طَائِفَةُ الْكُرْسِيِّ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
بِحُجْرَانِ طَائِفَةِ الْكُرْسِيِّ

عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تَخْزِنَا يَوْمَ الْعِقَّةِ أَمَّا
لَا تَخْلُفُ الْمِعَادَ بِرَأْسِهَا ^{هَذَا بِمَنْزِلِ اللَّهِ}
يَكْ يَصُولُ الشَّائِلُ وَيَقْدِرُكَ يَطُولُ
الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ دَعْوٍ حَوْلِ الْإِلَهِ
وَلَا قُوَّةَ يَتَارَهَا دُفُوعُ الْإِمْنِ
يَصْفُوكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَخَيْرُكَ مِنْ
بَرِّكَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَعِزَّتُهُ ^{لَيْسَ} وَسُلَا
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ صَلِّ عَلَيْهِمُ وَالْفَيْ
شَرُّ هَذَا الْيَوْمِ وَضَوْءُ قَائِمِ الْفَوْزِ
وَعَيْتُهُ وَأَقْصَى الْفِي نَصْرِ الْفِي حُجَّتِ
الْعَاقِبَةِ وَيُلَوِّغُ الْحَيَّةَ وَالظُّفْرَ بِالْأَفْنِيَّةِ
وَكِفَايَةِ الطَّاعِنِينَ مَا فَقِيرَةٍ وَكُلِّ قَدَرَةٍ

عَلَى نَبِيِّهِ

عَلَى أَدْنَى حَتَّى أَلَوْتُ فُحَيْتَهُ وَعِصْمَتَهُ
بَيْنَ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ وَابْدَلْتُهُ بِالْمَخَافَةِ
مِنْهُ أَمَّا وَمِنْ الْعَوَالِمِ فِيهِ فَيَرْجِعُ
لَا يَصْدُرُ ضَادٌّ عَنِ الْمَرَادِ وَلَا يَجْلُجِلُ
مِنْ أَذَى الْمِعَادِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ تَصِيرُ بَيْنَ لَيْسَ كَيْدِهِ
شَيْءٌ وَمِنْهُ السَّبْعُ النَّصِيفُ وَالْمُحَضَّرُ
أَمَامَ مُحَمَّدٍ جَوَادٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَنْقُولٌ مِنْ
صَاهُ نَوَاحِدِ رَأْسِ الْقَدَرِ وَكَرْمَتِ الْفَيْ
وَرَكْعَتِ أَوَّلِ بَعْدِ الزَّحْدِ فِي نَبِيِّهِ ^{قَالَ}
أَحَدُ الْحُجَّاتِ وَدَرَكْتُهُ بِمِثْلِ جَدِّهِ ^{نَبِيِّهِ}
إِنَّا أَرْسَلْنَا فِي كَلِمَةٍ الْفَدَى خَيْرُونَ بِرُصْدِ

و سال منی تمام ماه را انضاد و تدبیری

خلفه در ترجمه حدیث شریفی که مشتمل

است بر احکام کسوف و خسوف و

حوادث هر سال از شیخ بنز کوثر قطب

الدین علامه و در کتاب فیض الایمان

ترجمه کرده است خود از شیخ صدوق

محمد بن بابویه القمی و مستدرک متصل

کرد ایند بخیرت مبین الحقایق امام

جعفر محمد الصادق صلوات الله علیه و آله

و فرمود که در کتاب حضرت جانیا الیغی

نوشته که هرگاه اول محرم **روز شنبه**

در آن سال نشان بسیار سرد یا باران

باشد

باشد و یخ فراوان باشد و کندی گران

و طاعون و عرک کوه گاه بسیار شود

بسیار ببرد و عمل کمر باشد و تولا

بسیار باشد و ذراعتها از آفت بپاش

ماند و بعضی از درختان میوه و انگور

آفت ببرد و از آنجا باشد و دره

طاعون باشد و عرب یا اینجا کند

و لیس و غنیمت بسیار از این است

عرب آید و پادشاه را در جمیع مواضع

غلبه باشد بمشیت خوشتا و هر سال که

اول محرم **مفتریکینه** باشد و نشان

نیکو گذرد و باران بسیار بیاید و بعضی

در خزان و زمستانها آفت برسد و در دهها
مختلف و برکها صعب شایع گردد و
کم باشد و در هوا اش طاعون و وبا
و در آخر سال اندک گزاف در خوردنیها
حادث شود و در آخر سال یا در شاه
قلیه رود و در هر سال که اول محرم **دو**
دو شنبه باشد در مستانی که کزنده و تابستان
بسیار گرم باشد و باران در وقتش **بسیار**
ببارد و کما و کوسقند بسیار بوجود آید
و غسل بسیار باشد و زرع خوردنیها
در بلاد جیل یعنی شهرها که در میان
آسمانها اجنا و عرا و عرب و خراسان و فارس

و بعضی

و بعضی کویز دهدان و حلالان نازل باشد
و بیه بسیار باشد و زنا و بیایا بپرند
آخر سال کسی بنیاد شاه خروج کند و
نواحی مشرق و بعضی از اهل فارس
و دیگر یی برسد و تمام در بلاد جیل
بسیار باشد و هر سال که اول محرم **دو**
دو شنبه باشد در مستان بسیار سرد باشد
و برف و یخ بسیار باشد و در بلاد جیل
و در ناحیه مشرق کوسقند و غسل بسیار
باشد و بعضی از درختان میوه و انگور
برسد و در ناحیه مغرب و شام حادث

در آسمان ظاهر شود که از آن خلوق بسیار
بمیرند و بنیاد شاه صاخریج قریح خروج کند
و پادشاه بر او قیام آید و در زمین قریح
بعضی از قلعه آفت یابد و نوزخها گرا
شود در آخر سال هر سال که اول محرم **روز**
چهارشنبه باشد زمستان وسط باشد
و در تابستان بارانها نافع نیاید و قحط
و سیوها در بلاد جیل و بلاد مشرقین
باشد اما مردان بسیار بینند در آخر سال
در زمین یابل و بلاد جیل آفت بوم برسد
و نوزخها ایشان را نماند باشد و پادشاه **بزرگ**
غالب آید و هر سال که اول محرم **روز پنجشنبه**

انسان

نمشتان ملائیم باشد و در جمیع نواحی شرق
کند و سیوها و وصل بسیار باشد و قحط
و آخر سال تب بسیار بمیرد و مردم را بر
مسلمانان غلبه بمیرد بر عرب بر ارجان
غالب شوند و در ناحیه مغرب و در
هند محاربا واقع شود و پادشاه عرب
مظفر باشد و هر سال که اول محرم **روز**
باشد زمستان سرما نباشد و باران کم نیاید
و آب چشمها و رودخانهها کم باشد و در
بلاد جیل صد فرسخ در صد فرسخ غله کم
باشد و مردم در میانها مردم بسیار **شد**
و در ناحیه مغرب کربانی باشد و بعضی

از درختان آفت برسد و مردم را بفرستد
عظیم عظیم بفرستد و **واقع در میان کوفت**
آفتاب در میان کوفت و از ده کوفت بفرستد
در ماه **محرم** آفتاب بکشد در آسمان آفتاب
باشد و در آخر سال مردم ها و پنا و پنا
مردم حادث شود و پادشاه بر دست
ظفر بامد و منزله حادث شود و بعد از آن
بکشد باشد و هر سال که در **ماه صفر** آفتاب
بکشد در ناحیه مغرب تر و بکشد
مردم را رود و در و جنگ و کشتن بسیار
در مغرب بفرستد بفرستد بفرستد
واقع شود و پادشاه ظفر بامد و هر سال

در ماه

در ماه **ربیع الاول** آفتاب بکشد در میان
مردم صلح بفرستد و از ده کوفت بفرستد
و پادشاه در مغرب ظفر بامد و کوفت
بکشد باشد و در آخر سال بفرستد
و در یادیه در میان شهر و پنا بفرستد
سال که در **ماه ربیع الاخر** آفتاب بکشد
در میان مردم اختلاف بسیار باشد و خلق
عظیم بقتل رسند و کسی بر پادشاه
خروج کند و بیم و ترس و کشتن بسیار
شود و مرگ بسیار باشد و هر سال که
در **ماه جماد الاول** آفتاب بکشد در میان
مردم فراخ باشد در ناحیه مشرق و مغرب

پادشاه یار حقیت در مقام شفقت باشد و
بایشان احسان نماید و پاسبانان
بیلاد و در هر سال که در ماه **جاء** **ملا** **آخر**
آفتاب بگیرد مردم عظیم در دنیا مقرب
و در بلاد مصر جنگهای عظیم و کشت
بسیار واقع شود و در بلاد مغربه آخر
سال کربان بهر دو هر سال که در **ماه** **رجب**
آفتاب بگیرد زمین آبادان شود و در
کوهستانها و ناحیه مشرق یا از دنیا
ببارد و در ناحیه فارس ملخ فروید
اقاضر بایشان ننهند و هر سال که در **ماه**
شعبان آفتاب بگیرد حکم مردم از پادشاه

سالم

سالم باشد و پادشاه بر دشمنان
مغرب ظفر یابد و در بلاد جیل در **سال**
مرگ بسیار نباشد در میان مردم و بزرگان
بر طرف شود و هر سال که در **ماه** **رمضان**
آفتاب بگیرد مردم مأمور پادشاه غار بر
اطاعت کنند و مردم را بر عرب غلبه
بهرد پراشتان بر روم غالب شوند
و قیامت و اسپر بسیار از ایشان بگیرد
و هر سال که در **ماه** **شوال** آفتاب بگیرد
در بلاد هند ریخ و کشت بسیار شود
و کنایه زمین در شهرها مشرق بسیار
و هر سال که در **ماه** **ذوالقعدة** آفتاب

بالن بسیار بنیاد و خرابی هر اعیان فارس
بنظر آید و هر سال که در **دو ماه** آفتاب
بگیرد باد بسیار بوزد و در خزان که شوند
و در هر شهر و اندیشه ها مغرب خرابی بیند
آید و کدم و جو که و کرات باشد و کسی
پادشاه خروج کند و آنرا بسیار از دنیا
برسد و در قلمر خسرو پنهان گردانند
و در سال دیگر از آن شود **طافا امان**
ماه هر سال که در **ماه محرم** بگیرد
در مغرب بتنه یک ببرد و پیوه در بلاد
جیل که باشد و در میان مردم خارش
بدن بسیار باشد و در نه نیز بایل

پس

چشم بسیار ببرد و مرک بسیار باشد
و زخمها گران باشد و کسی بپادشاه خروج
و پادشاه بر او طعنه یابد و لشکر او **بقتل**
آورد و هر سال که در **ماه صفر** بگیرد
مخط و بیماری در شهر بایل حادث شود
جدی که بیم هلاک باشد پس باین
آن یاران بسیار بیاورد و گیاه زمین
بسیار شود و احوال مردم تنگ شود
و در بلاد جیل پیوه بسیار باشد و هر
سال که در **ماه ربيع الاول** بگیرد در
بلاد مغرب کشتن بسیار شود و در
برقادر مردم ببرد و در ناحیه

شهرهای هر سال و پیوسته بسیار باشد و در
یازده جیل کرم در سبزه های ایشان
و خرابی بسیار در شهر پیدا آید و هر
سال که در ماه **رجب** **الف** ماه بکرمه آب بر
کوهها آید یا باشد و خرابی بی حد آید
بسیار باشد و آن سال باران باشد
و پادشاه در هر طرفه طغری این و هر سال که
در ماه **حاجه** **الف** ماه بکرمه خورج بسیار
یادیده رنجیده شود و پادشاه شام را بداند
عظمی برسد و کسی بر پادشاه خروج کرد
پادشاه طغری این و هر سال که در ماه **حاجه** **الف**
ماه بکرمه باران کم آید و آب کم باشد و زمین که

